

منجک

سال هفدهم / شماره ۹۶ / شهریور ماه ۱۴۰۵





ای سرور عالی مقام! ای بزرگوار! ای امام رؤف! یا اباالحسن الرضا المرتضی که برترین صلوات خدا بر شما باد، اکنون جسم پاره پاره‌ی خادمی از خادمین حضرتتان و عترت طاهره، پس از سال‌ها جدّ و جهد و مجاهدت بی‌وقفه به همراه ابدان شهدایی از خانواده‌اش که هر یک یادآور شهیدی از شهیدان دشت کربلا است، در این خاک پاک می‌آرمند تا آن روزی که به امر الهی، خورشید عالم‌تاب، حضرت بقیه‌الله علیه السلام، از پس ابرهای غیبت، بیرون آید و بر مردمان کره‌ی خاکی، نور رحمت الهی را بتاباند که در آن روز که امید داریم خیلی زود برسد، ستارگانی از میان صدّیقین و شهدا و اولیاء، آن حضرت را همراهی خواهند کرد و امید داریم که آقای شهیدمان یکی از آنان باشد و بار دیگر صحنه‌هایی درخشان و ناب از مجاهدت و وفای به عهد آلت را به نمایش بگذارد و شاید این همراهان در آن روز هم او را همراهی کنند.



ماهنامه **منهج** | شهریور ۱۴۰۵ | شماره ۹۶

صاحب امتیاز: بنیاد و مؤسسه فرهنگی

حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس

مدیرمسئول: استاد حاج شیخ علیرضا حدائق

سر دبیر: حجت الاسلام محمدحسین حدائق

هیأت تحریریه: خانم نادری

آقایان حامدی، غیبی

شیراز، خیابان زند، کوچه ۴۴ (مهدیه)، مجتمع

فرهنگی آموزشی مهدویت، بنیاد و مؤسسه

فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس



بنیاد حضرت مهدی موعود



مؤسسه فرهنگی و آموزشی حضرت مهدی موعود

از علاقه مندان به مطالب مهدوی دعوت به

عمل می آید جهت استفاده از مطالب متنوع

مهدوی به سایت www.bonyademahdi.com

مراجعه نمایند.

شماره تماس: ۰۷۱-۳۲۳۰۲۳۱۵

فهرست مطالب

سخن سردبیر ۴

دلتنگی ۶

در محضر شهدا ۸

دقایقی پای خاطرات استاد ۱۳

باران دعا، رویش زمینه ظهور ۱۶

تربیت انسان تراز ظهور ۱۹

رسانه ۲۴

الهیات جنگ و قدرت ۲۹

اندکی درنگ ۳۵

مسیر مقاومت ۴۲

ساده زیستی قائد شهید در کلام

دیگران ۴۷

اهمیت و گستردگی عملیات

جامعه سازی شیعی ۵۱

دین بازی و دین سازی ۶۲

دیدار ۶۶

تلنگر ۷۳

گزارش تصویری ۷۷

سخن سردبیر

مهدویت و فرهنگ انتظار، جزو اصول و باورهای اصیل و خدشه ناپذیر شیعه است و در این میان آن چه مهم است، این است که ما باید آن را به عنوان یک راهبرد جهانی برای بشر امروز که تشنه عدالت و حقیقت است، در نظر بگیریم.

بدون شک نخستین قدم در مهدوی کردن جامعه، تقویت شناخت و تحکیم باورهاست. در دعای معرفت می‌خوانیم: اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ صَلَّيْتُ عَنْ دِينِي؛^۱ خدایا خود را به من بشناسان زیرا اگر خود را به من شناسانی، پیامبرت را نمی‌شناسم. خدایا پیامبرت را به من بشناسان زیرا اگر رسولت را به من شناسانی، حجتت را نخواهم شناخت، خدایا! حجت



خویش را به من بشناسان که اگر حجت خود را به من شناسانی، از دین خود گمراه خواهی شد.^۱

پس اولین شرط انتظار، معرفت است تا انسان میهمان خود را شناسد و از خصوصیات خوب او مطلع نباشد، منتظر او نخواهد بود. در مورد انتظار امام زمان علیه السلام نیز چنین است، کسانی که آن حضرت را نمی‌شناسند هرگز انتظار ایشان را نمی‌کشند اگر چه به ظاهر مسلمان باشند و اگر در این حال بمیرند، در حال جاهلیت از دنیا رفته‌اند. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛^۲ هر کس بمیرد و امام زمانش را شناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

بنابراین اولین شرط انتظار، ایجاد معرفت در مورد امام زمان علیه السلام است و طبیعی است که هر مقدار معرفت انسان نسبت به ایشان بیشتر باشد، بیشتر تشنه‌ی وجود آن حضرت شده و محبت ایشان در دل او، بیشتر می‌شود و هر قدر محبت بیشتر شد، نشان از وجود سنخیت با آن وجود مقدس است. این هم سنخی نیز هر قدر افزایش یابد، نشان از تقرب به ذات اقدس الهی دارد و این والاترین کمال است.

پس یکی از رسالت‌های جدی ما نشر فرهنگ و معارف ناب مهدویت در سطح جامعه به خصوص در بین نسل جوان است، مهدویت نه فقط به عنوان یک باور شیعی بلکه تفکری برای نجات کل بشریت محسوب می‌شود و از این رو در زمان حساس کنونی، وظیفه ماست که رویکرد و نگاه خود را در عرصه مهدویت به عنوان یک نگاه و رویکرد فرادینی و بین ادیانی و با ادبیات روز در سطح جهان تبیین کرده و نشر دهیم.

۱- کافی، ج ۱، باب فی الغیبه، ح ۵، ص ۳۳۷

۲- بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۳۳۱

مولای عزیزتر از جانم! هزار و اندی سال است که خنده، از لب‌ها گرفته شده و کوچه‌های امید، در حسرت یک بهار ماندگار، آرزو به دل مانده است!! دنیا بوی فراموشی می‌دهد، بوی دل‌هایی که از عشق، خالی شده‌اند. مادری پشت در خانه نشسته و نوه‌هایش را فقط در قاب گوشی می‌بیند. پدری که تمام عمر، پشت میز کارش، غرور شکسته شده‌اش را ترمیم می‌کند. جوانی که در اتاق تاریکش، با هزاران سؤال بی‌جواب، دست و پنجه نرم می‌کند. کودک معصومی که در مدرسه، با زورگویی دوستانش، معنای تنهایی را زودتر از الفبا یاد گرفته است. این‌ها همه، قربانیان روزگاری هستند که در آن، انسان‌ها فراموش کرده‌اند، چطور با هم مهربان باشند. عشق، در لابه‌لای قراردادهای کاری و چالش‌های روزمره، گم شده و مهربانی، تبدیل به یک کالای کمیاب در قفسه‌ی سوپرمارکت زندگی، گردیده است.

دل‌تنگی

آقای مهربانم! چه دلتنگی‌ای از این سخت‌تر که در میان جمع باشی اما غریب؟ چه رنجی از این تلخ‌تر که دستت را دراز کنی و کسی نباشد که بگیرد؟ چه شبی از این طولانی‌تر که در آن، حتی ستاره‌ها هم از چشم‌های خیس ما خجالت بکشند؟ آدم‌ها، امروز با قلبی پر از زخم و چشمانی پر از سؤال، از کنار هم می‌گذرند، بدون این که از حال هم بپرسند!!

شلوغ‌ترین کافه‌های شهر، پر از آدم‌هایی هستند که پشت صفحه‌های گوشی موبایلشان، پنهان شده‌اند تا کسی نداند، چقدر دل هایشان خالی‌ست. در اوج ارتباطات مجازی اما آدم‌ها، هرگز این قدر تنها نبوده‌اند. گویی هر کس، در جزیره‌ای شناور، با هزاران پل شکسته از دیگری، دور افتاده است.

یابن الحسن! گاهی فکر می‌کنم، شاید تمام این آشوب درونی، این سرگردانی، این اضطراب بی‌پایان، فقط یک فریاد خاموش جمعی برای این ندا باشد: ای مَرهم دل‌ها! بازگرد تا شام تاریک ما سحر شود. بازگرد که به برکت وجود شما، پرده‌های تنهایی را کنار زده و به نور، سلامی دوباره کنیم... بیایید!! بیایید که این دل‌های خسته، این روح‌های زخمی، این چشم‌های منتظر، دیگر طاقت این همه انتظار را ندارند.

ای تنها پناه دل‌های بی‌پناه! اگر نگاهی به این جهان بیندازید، می‌بینید که همه‌ی ما، در انتظار یک سلام صمیمی، یک دوست دارم بی‌ریا و یک نگاه پر از محبت، غرق اشک، شده‌ایم. بیایید و این کمبود عظیم عاطفی بشر امروز را، با باران محبت بی‌کراتان، سیراب کنید.

ای آرام‌بخش دل‌های مؤمنان! کم کم دارد حقیقت دنیا، برایم روشن می‌شود و می‌فهمم، آن چه را که باید قبل از این می‌فهمیدم که رمز ظهور شما، ترک گناه، یکدلی و دعای ماست، حال از سویدای وجود و از اعماق قلبم دعا می‌کنم: اَللّٰهُمَّ عَجِّلْ لِّوَلِيَّكَ الْفَرَجَ

نام

چند ماه قبل از تولد احمد، نشانه‌ای از شهادتش به ما رسید که آن موقع متوجه نشدیم. مادرش خواب‌دیده بود در باغی مشغول راه‌رفتن است که دو نفر با لباس سادات جلو آمده و گفتند: دخترم نگران شهید نباش. مادر احمد می‌گوید: اسم بچه، شهید نیست، اسمش علی است. آن‌ها لبخندی زده و بدون این که چیزی بگویند، می‌روند. مادر احمد وقتی بیدار شد، از من پرسید: می‌خواهی اسم بچه را بگذاری شهید؟! گفتم: نه! می‌خواهم بگذارم احمد!! حالا بعد از شهادت احمد، تازه فهمیدیم معنای لبخندی که آن دو سید، بر لب داشتند، چه بود.

در محضرش

سجده بر آمریکا

نیروها از علی آقا خواستند سخنرانی کند. گفت: اهل سخنرانی و این جور چیزا نیستم. اصرار کردند: یک چیزی بگو! گفت: اگه بنا بود آمریکا را سجده کنیم، انقلاب نمی کردیم. ما بنده ی خدا هستیم و فقط به او سجده می کنیم. سر حرف خودمان هم ایستاده ایم. اگر همه ی دنیا ما را محاصره نظامی و تسلیحاتی کنند، باکی نیست. سلاح ما، ایمان ماست. ایمان بچه هاست که توی خلیج فارس با ناوهای غول پیکر می جنگند. حاضریم تمام سختی ها را قبول کنیم که فقط یک لحظه قلبِ امام عزیزمان شاد شود، همین!²

آثار ترک گناه

رفتار و عملکرد احمد با بقیه فرق چندانی نداشت. در داخل یک جمع همیشه مثل آن ها بود، با آن ها می گفت و می خندید و... احمد هیچ گاه خود را از دیگران بالاتر نمی دانست. در حالی که همه می دانستیم که او از بقیه به مراتب بالاتر است. من در آن دوران، نزدیکترین دوست احمد بودم. ما رازدار هم بودیم. یک بار از احمد پرسیدم: احمد من و تو از بچگی همیشه با هم بودیم اما سؤالی از تو دارم، نمی دانم چرا در این چند سال اخیر، شما این قدر رشد معنوی کردید اما من... لبخندی زد و خواست بحث را عوض کند اما دوباره سؤالم را پرسیدم، بعد از کلی اصرار، سرش را بالا آورد و گفت: طاقتش را داری؟! با تعجب گفتم: طاقت چی رو؟! گفت: بنشین تا برایت بگویم. نفس عمیقی کشید و گفت: یک روز با رفقای محل و بچه های مسجد، به دماوند رفته بودیم. شما در آن سفر نبودید، همه رفقا مشغول بازی و سرگرمی بودند. یکی از بزرگترها گفت: احمد آقا! برو این کتری را آب کن و

بیاور تا چای درست کنیم. بعد جایی را نشان داد و گفت: آن جا رودخانه است، برو آب بیاور. من هم راه افتادم. راه زیادی نبود، از لابه لای بوته‌ها و درخت‌ها به رودخانه نزدیک شدم تا چشمم به رودخانه افتاد، یک دفعه سرم را پایین انداخته و همان جا نشستم! بدنم شروع به لرزیدن کرد، نمی‌دانستم چه کنم! می‌توانستم به راحتی یک گناه بزرگ، انجام دهم. در پشت آن بوته‌ها چندین دختر جوان، مشغول شنا کردن بودند. من همان جا خدا را صدا کرده و گفتم: خدایا کمکم کن الآن شیطان، مرا وسوسه می‌کند که نگاه کنم هیچ کس هم متوجه نمی‌شود اما به خاطر تو، از این گناه می‌گذرم. بعد کتری خالی را از آن جا برداشته و از جای دیگر، آب آوردم. بچه‌ها مشغول بازی بودند. من شروع به درست کردن آتش کردم، خیلی دود توی چشمانم رفت. اشک همین طور از چشمانم جاری بود. یادم افتاد که حاج آقا گفته بود: هرکس برای خدا گریه کند، خداوند او را خیلی دوست خواهد داشت. من همین طور که اشک می‌ریختم، گفتم: از این به بعد برای خدا، گریه می‌کنم. حالم منقلب شد. از

محضرش را

آن امتحان سختی که در کنار رودخانه، برایم پیش آمده بود، هنوز دگرگون بودم. همین طور که اشک می‌ریختم و با خدا مناجات می‌کردم، خیلی با توجه گفتم: یاالله یاالله....، به محض این که این عبارت را تکرار کردم، صدایی شنیدم ناخودآگاه از جایم بلند شدم. از سنگ ریزه‌ها و تمام کوه‌ها و درخت‌ها صدا می‌آمد. همه می‌گفتند: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ» (پاك و منزّه است خداوند؛ پروردگار فرشتگان و روح القدس) وقتی این صدا را شنیدم ناباورانه، به اطراف نگاه کردم، دیدم بچه‌ها، متوجه نشدند. من در آن غروب با بدنی که از وحشت می‌لرزید، به اطراف می‌رفتم از همه ذرات عالم، این صدا را می‌شنیدم! احمد بعد از آن کمی سکوت کرد. بعد با صدایی آرام ادامه داد: از آن موقع بود که کم کم درهایی از عالم بالا، به روی من باز شد! احمد بلند شد و گفت: این را برای تعریف از خود نگفتم، بلکه گفتم تا بدانی اگر انسان گناه را ترک کند، چه مقامی پیش خدا، پیدا می‌کند. بعد گفت: تا زنده‌ام برای کسی این ماجرا را تعریف نکن.^۳

گردان غواص

بعد از عملیات کربلای یک در تیرماه ۱۳۶۵ که شهر مهران آزاد شد، به اهواز آمدم، گفتند: حاج قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله گفته، به جلسه بیاید. من و آقایان نبی زاده و مُلاپرست، در نشست شرکت کردیم، سردار سلیمانی گفتند: برای مأموریت هایی در آینده نیاز به تقویت و افزایش گردان‌های غواص داریم (در آن زمان فقط یک گردان غواص بود، گردان ۴۱۰ به فرماندهی شهید احمد امینی که در والفجر هشت شهید شدند) و برای این کار، هیچ کس بهتر از رزمندگان هرمزگان نیست، بروید و مقدمات راه اندازی

گُردان‌های غواصی از بین نیروهایتان را آماده کنید.

سپس سردار سلیمانی ما را به یک سفر تشویقی به مشهد مقدس برای زیارت امام رضا علیه السلام فرستادند. به اتفاق کادرِ گردان، برای زیارت امام رضا علیه السلام رفتیم و از مشهد به بندرعباس برگشتیم و با مراجعه به منطقه یکم نیروی دریایی سپاه و ارتش، کار آموزش غواصی را در ساحل بندرعباس آغاز کردیم. حاج قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ثارالله با آن تجربه و تخصص به رزمندگان‌های هرمزگان از جمله فرمانده گردان ما آقای منصور نبی زاده اعتماد کردند و به این ترتیب گردان ۴۲۲ خاکی، به گردان ویژه غواص تبدیل شد.

زمانی که گردان خاکی ۴۲۲ آقای نبی زاده تبدیل به گردان غواص شد اولین عملیات، سه ماه بعد انجام شد، لذا یکی از گردان‌هایی که در لشکر ثارالله، بسیار خوش درخشید، همین گردان ۴۲۲ استان هرمزگان بود.^۴

۱- کتاب سند گمنامی، زندگی و خاطرات شهید مدافع حرم احمد مکیان، راوی: پدر شهید، اثر: گروه تحقیقاتی احیاء، ص ۱۴ با کمی دخل و تصرف

۲- کتاب دلیل، روایت حماسه نابغه اطلاعات عملیات سردار شهید علی چیت سازیان، نویسنده: حمید حسام، ص ۱۸۰ با کمی دخل و تصرف کتاب عارفانه، خاطرات شهید احمدعلی نیری، خاطره از دکتر محسن نوری از دوستان شهید، اثر: گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، ص ۳۶ با کمی دخل و تصرف

۳- خاطره: سردار رضا ترابی فرمانده سابق سپاه امام سجاد علیه السلام با کمی دخل و تصرف

مُحَقِّق و خواب

عالم بزرگوار شیعه مرحوم مُحَقِّق، در خواب دید که کسی به او می‌گوید: فردا صبح، به اولین کسی که وارد مسجد می‌شود، احترام کن. از خواب برخاست و هنگام صبح به مسجد رفت، دید سگی وارد شد. آقا، سگ را از مسجد بیرون راند. شب بعد مجدداً در خواب به او گفتند: مگر به تو نگفتیم اولین موجودی که وارد مسجد می‌شود، احترام کن؟ روز دُوم که وارد مسجد شد باز سگی آمد، او هم سگ را از مسجد راند. تا چند روز این واقعه تکرار شد و مُحَقِّق، به وظیفه اش عمل کرد و فرمود: من بیداری را فدای خواب نمی‌کنم، از نظر فقهی سگ نجس است و نباید گذاشت، وارد مسجد شود. پس از آن به او خطاب شد: حقّا که تو مُحَقِّقی.

ارزش سواد

یکی از همکاران آموزشیار ما در نهضت سواد آموزی که به روستایی رفته بود، هر چه تلاش کرد تا جایی برای کلاس پیدا کند، موفق نشد، بالاخره زیراندازی در طولیله‌ای

دقایقه پای خاطرات استاد



انداخت و به هر قیمتی بود، کلاس را تشکیل داد. وقتی این ماجرا را شنیدم به یاد این حدیث افتادم که اگر انسان با یک باسواد، در طویله بنشیند، بهتر از آن است که با بی سواد، بر فرش قیمتی بنشیند.

کمک

غالباً برنامه درس هایی از قرآن حدود یک ماه قبل از پخش، تهیه و تدوین و ضبط می شود. وقتی فتوای حضرت امام در مورد قتل سلمان رشدی صادر شد، گفتم: باید برنامه ای ویژه تهیه کنم، اما فرصتی برای تحقیق نبود، هر چه فکر کردم، مطلبی به یادم نیامد. با همکاران و دوستان تماس گرفتم، یکی گفت: مریضم، یکی مسافرت بود، یکی...

حالتی خاص به من دست داده بود، وارد کتابخانه شده و گفتم: خدایا! صحبت از حمایت از رسول توست، من هم چیزی بلد نیستم، خودت کمک کن!!

قسم یاد می کنم که آن شب به سراغ هر کتابی رفتم و باز کردم، همان صفحه و مطلبی می آمد که می خواستم، گویا خداوند فرشته ها را به کمک من فرستاده بود.

رفتار درست

رفتاری از یک معمار دیدم که مُرید او شدم. ایشان را برای قیمت گذاری منزل شهیدی بردند. شخصی به او گفت: این ها خانواده شهید، هستند کمی چرب تر، قیمت گذاری کن. گفت: شما می خواهی بچه های شهید، لقمه حرام بخورند؟ من هرگز این کار را نمی کنم.

دعای جوان

شب بیست و یکم ماه رمضان، بعد از مراسم احیاء و قرآن سر گرفتن، از جوانی پرسیدم: امشب از خدا چه خواستی؟ گفت: از خدا خواستم صدای خوبی به من بدهد که بتوانم قرآن را زیبا تلاوت کنم!

الهام شهادت

آیت الله اشرفی اصفهانی، پیرمرد نودساله و عالم وارسته‌ای که عمری نماز شبش ترک نشده بود، می‌گفت: می‌بینم که من چهارمین شهید محراب هستم.

آری! خداوند درهای غیب را به رویش گشوده بود.

تقلید

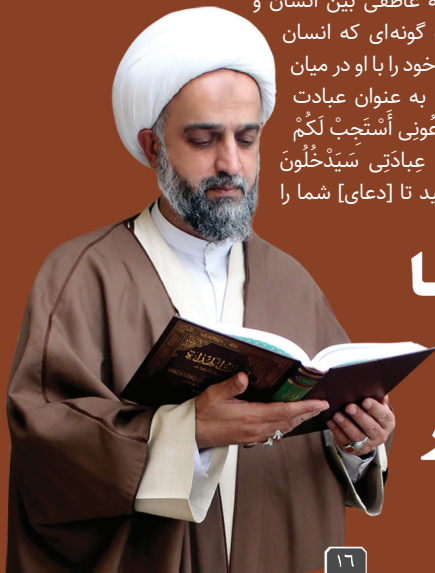
شخصی بعد از ناهار مُقید بود، بخوابد. از او سؤال کردند که چطور شد، شما بعد از ناهار می‌خوابی؟ گفت: شنیده‌ام که امام علیه السلام بعد از ناهار می‌خوابیدند. گفتم: چطور شما فقط از خوابِ امام علیه السلام، تقلید می‌کنی؟ چرا نماز شب امام علیه السلام را نمی‌بینی؟^۱

۱- کتاب خاطرات، حجت الاسلام قرائتی، با کمی دخل و تصرف

دعا در لغت به معنای خواندن و در اصطلاح یاری جستن از خداوند است. دعا در حقیقت نوعی درخواست از خداوند و ابراز احتیاج به آستان بی نیاز است. آن کسی که این حقیقت را با تمام وجود درک کند و خود را فقیر محض و سر تا پا نیاز و عجز بیندارد و از سوی دیگر خداوند یکتا را بی نیاز و غنی مطلق بداند، به ضرورت دعا، اذعان کرده است.

به هنگام دعا نوعی رابطه عاطفی بین انسان و خداوند برقرار می‌شود به گونه‌ای که انسان می‌تواند دردهای ناگفتنی خود را با او در میان بگذارد. قرآن کریم دعا را به عنوان عبادت نامیده و فرموده است: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ^۱ مرا بخوانید تا [دعای] شما را

باران دعا رویش زمینه ظهور



بپذیرم، کسانی که از عبادت من تکبر ورزند، به زودی با ذلت و خواری، وارد جهنم می‌شوند.

بر اساس این آیه کسانی دعا نمی‌کنند که اهل تکبرند و به سبب همین تکبر، وارد دوزخ خواهند شد. پس دعا نشانه‌ای از تواضع و فروتنی انسان در برابر خداوند است و هم موجب رهایی از بزرگترین شقاوت و بدبختی ابدی یعنی دوزخ است. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: الدَّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ؛ ^۲دعا، مغز و ثمره‌ی عبادت است. چرا که زیباترین جلوه‌های عبادت، با دعا معنا پیدا می‌کند.

پس دعا یکی از مهم‌ترین عبادات و از بالاترین مقامات بندگی است و ضرورت همیشگی زندگی و محبوب‌ترین کارها نزد خداوند است. برای استجاب دعا فرد باید موانع قلبی را برطرف کند تا صفا و نورانیت باطنی ایجاد شود. در زیارت جامعه می‌خوانیم: وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُم؛ و هر که آهنگِ خدا را داشته باشد، به شما رو می‌کند.

انسان با توجه به ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نه تنها عوامل موفقیت و پیشرفت را به سوی خود جلب می‌کند بلکه موانع و گناهانی را که مانع رسیدن به مقامات عالی هستند را برطرف می‌نماید زیرا به وسیله‌ی توجه به ائمه اطهار (علیهم‌السلام) علی‌الخصوص امام زمان (علیه‌السلام) درهای رحمت و مغفرت الهی به سوی انسان گشوده شده و تیرگی‌های باطنی از قلب او زدوده می‌شود.

یکی از مهم‌ترین وظایفی که شیعیان در قبال امام زمان (علیه‌السلام) دارند، دعا برای تعجیل فرج آن حضرت است. بی‌تردید، از آثار مهم این دعا، علاوه بر تعجیل در فرج آن امام غائب، ثمره‌ی مهم دیگر آن، مصون‌ماندن از هلاکت در دوران غیبت و رهایی از گرداب فتنه‌های آخرالزمان است. دعا برای تعجیل فرج،

سپری است که شیعیان را از انحرافات عقیدتی و کژئی‌های فکری و اخلاقی آخرالزمان حفظ می‌کند. از این‌رو، امام حسن عسکری (علیه السلام) به احمد بن اسحاق می‌فرماید: وَاللّٰهُ لَيَغَيَّبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ فِيهَا لِلدَّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ؛^۳ به خدا سوگند، برای او غیبتی طولانی خواهد بود که در آن غیبت، هیچ‌کس نجات نمی‌یابد مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت آن حضرت، ثابت قدم بدارد و در آن دوران، او را در دعا برای تعجیل فرج، توفیق دهد.

بر پایه‌ی این روایت شریف، دعا برای تعجیل فرج حضرت مهدی (علیه السلام) از مهم‌ترین وظایف هر شیعه است، وظیفه‌ای ظاهراً ساده، اما در باطن بسیار عمیق و تعیین‌کننده. همه‌ی شیعیان آن حضرت باید نسبت به این عمل، اهتمام و مداومت داشته باشند و این فرهنگ را به فرزندان خود نیز بیاموزند تا دعا و توجه برای امام زمان (علیه السلام) همواره در جوامع شیعی زنده و جاری بماند. پس می‌توان گفت دعا برای تعجیل فرج، بر زندگی دعا کننده اثر می‌گذارد یعنی او را مشتاق زندگی در دولت و حکومت حضرت مهدی (علیه السلام) می‌کند. چنین انسانی، به تدریج از وضع موجود آمیخته با ظلم و نفاق بیزار می‌شود و در درون خود از آن تبری می‌جوید. در این حالت، مصداق منتظر واقعی قرار می‌گیرد، کسی که با قلب و زبان و عمل، خواهان تحقق دولت کریمه اهل بیت (علیهم السلام) است، به تدریج آرمان خود را در زیستن زیر پرچم دولت کریمه اهل بیت (علیهم السلام) تعریف می‌کند چنان که پیوسته زمزمه می‌کند: اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَرْغَبُ اِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيْمَةٍ تُعْزِزُ بِهَا الْاِسْلَامَ وَ اَهْلَهُ وَ تُدَلِّ بِهَا النِّفَاقَ وَ اَهْلَهُ؛^۴ خدایا! به سوی تو مشتاقیم برای یافتن دولت کریمه‌ای (امام عصر (علیه السلام)) که اسلام و اهلش

را به آن عزیز گردانی، و نفاق و اهلش را به وسیله آن خوار سازی. آری! کسی که آرزویش عبادت خداوند در دولتی است که در آن، اسلام و اهلش عزیز هستند و نفاق و اهلش خوار و ذلیل می باشند، آسان تر می تواند خود را از فتنه های آخرالزمان نجات دهد زیرا دل او با عزّت مؤمنان و ذلّت منافقان گره خورده است. چنین انسانی، به تدریج رفتار و سبک زندگی خویش را بر اساس رضایتِ امام خود تنظیم می کند و نمی تواند در عین دعا برای فرج، در صف منافقان یا یاری دهندگان ظلم قرار گیرد.

بنابراین اُنس و اُلفت با دعا موجب تغییر وضعیت کنونی جامعه و تسهیل زمینه برای ظهور حضرت می گردد و تمسک و توسل به خداوند متعال و اهل بیت (علیهم السلام) در قالب دعا، موجب تسریع ظهور امام زمان (علیه السلام) خواهد شد.

۱- غافر/۶۰

۲- ینابیع الحکمة، ج ۲، ص ۳۱۵ - بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۰

۳- کمال الدین، ج ۲، ب ۳۸، ح ۱، ص ۸۱

۴- مفاتیح الجنان، فرازهایی از دعای افتتاح

تربیت به معنی پرورش دادن و فراهم کردن زمینه‌های رشد استعدادهای ذاتی انسان است. انسان، خاص‌ترین آفریده‌ی خداوند بزرگ و والاترین نشانه‌ی قدرت بی‌منتهای اوست. خداوند انسان را خلق کرد تا به مقام قُرب الهی و جانشینی او در روی زمین برسد و این جز با تربیت صحیح، محقق نخواهد شد. پیام‌آوران الهی آمده‌اند تا زمینه‌های این تحول بزرگ را در وجود انسان فراهم آورده و او را به نور هدایت رهنمون نمایند.

پس تربیت دینی یکی از ارکان مهم در شکل‌گیری شخصیت انسان می‌باشد. در این میان، تربیت مهدوی به عنوان جنبه‌ای عمیق از تربیت دینی است که در شکل‌گیری انسان مؤثر است و ظرفیت‌های

تربیت انسان تراز ظهور



معنوی، اجتماعی و سیاسی او را به فعلیت می‌رساند و ارتباط مستقیمی با آینده‌ی بشریت، تحقق عدالت جهانی و ظهور منجی موعود دارد. هدف اصلی تربیت مهدوی، پرورش انسان‌هایی آگاه، بصیر، اخلاق مدار و متعهد است که بتوانند در مسیر زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی (عج) نقش آفرینی کنند.

مهم‌ترین ویژگی تربیت مهدوی، ایمان قلبی و معرفت عمیق نسبت به اصل مهدویت است. این معرفت تنها محدود به شناخت نام و نسب امام عصر (عج) نیست، بلکه باید در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان، ظهور و بروز داشته باشد. انسان مهدوی، کسی است که حضور امام غائب را در زندگی خود احساس کند، اعمال و تصمیم‌هایش را با در نظر گرفتن رضایت حضرت تنظیم نماید و همواره در پی رشد معرفت نسبت به امام زمان (عج) خویش باشد. تربیت مهدوی، این معرفت را از سطح اعتقاد، به مرحله عشق و دلدادگی می‌رساند.

ویژگی دیگر تربیت مهدوی عدالت خواهی و مبارزه با ظلم و ستم است. عدالت، ره آورد بزرگ حکومت حضرت مهدی (عج) می‌باشد. انسانی که دارای تربیت مهدوی است، باید عدالت‌خواه باشد و از هر نوع ظلم، فساد و تبعیض، ناراحت شده و تلاش کند به اندازه توان خود در اصلاح امور، سهمیم باشد. یکی از اهداف اصلی تربیت مهدوی، پرورش افرادی است که در راه گسترش عدالت، استقامت داشته و حتی در شرایط دشوار نیز از اصول

خود کوتاه نیایند.

فرد تربیت یافته در مکتب مهدویت، توجه عمیقی به رابطه با خداوند دارد. از آن جا که امام مهدی علیه السلام خلیفه و بنده‌ی خاص خداوند است، کسی که می‌خواهد سرباز آن حضرت باشد، باید ابتدا بنده‌ی واقعی خدا باشد. نماز، دعا، قرآن، تهجد، استغفار، مراقبه و محاسبه نفس و... ابزارهای مهمی در تربیت مهدوی هستند که فرد را از درون آماده می‌کنند. فرد مهدوی از خداوند طلب یاری می‌کند و با دلبستگی به دنیا مقابله می‌نماید تا روحیه‌ای جهادی و مخلص داشته باشد.

او در برابر جامعه بی‌تفاوت نیست و خود را عضوی فعال در اجتماع می‌داند و در مسائل سیاسی، فرهنگی، تربیتی و اقتصادی مشارکت دارد. او به افراد می‌آموزد که منتظر واقعی کسی نیست که صرفاً برای ظهور دعا کند، بلکه منتظر واقعی باید در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، علمی، اخلاقی و اجتماعی حضور فعال داشته باشد و برای اصلاح محیط اطراف خود تلاش کند، امیدوار به آینده‌ای روشن، پر از صلح، عدالت و ایمان باشد و این اُمید، بزرگ‌ترین انگیزه او برای حرکت و ایستادگی در برابر مشکلات است.

از دیگر ویژگی‌های مهم تربیت مهدوی، ایجاد بصیرت و قدرت تحلیل وقایع اجتماعی و سیاسی است. دشمن‌شناسی یکی از شاخصه‌های کلیدی در دوران غیبت است زیرا فتنه‌ها در این دوران فراوان بوده و حق و باطل در

هم آمیخته شده‌اند. تربیت مهدوی، افراد را به گونه‌ای پرورش می‌دهد که بتوانند با معیارهای الهی و عقلانی، حق را از باطل تشخیص داده و دچار تحیر و سرگردانی نشوند. بصیرت، شرط اصلی همراهی با امام عصر^{علیه السلام} در زمان ظهور خواهد بود.

پس می‌توان گفت هدف از تربیت مهدوی، پرورش نیروهای مخلص و معتقد به مهدویت که زمینه‌ی ظهور آن حضرت را فراهم کرده و آمادگی برای حضور در رکاب آن جناب را داشته باشند، است.

آمادگی هم تنها به معنای آمادگی جسمانی نیست، بلکه شامل آمادگی علمی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی می‌باشد. فردی که در این مسیر تربیت یافته، باید از نظر علمی، بتواند در تمدن‌سازی مهدوی نقش ایفا کند، از نظر اخلاقی، الگویی مناسب برای دیگران باشد، از نظر سیاسی دارای بصیرت بوده و در فتنه‌ها راه را درست تشخیص دهد و از نظر اجتماعی، دارای جایگاه و اثرگذاری باشد.

و نکته آخر این که تربیت مهدوی، شیوه‌ای مناسب برای پرورش انسان‌هایی متعادل، متعهد، بصیر و منتظر است که بتوانند در مسیر تحقق وعده‌ی الهی، نقش‌آفرین باشند. چنین تربیتی نه تنها باعث رشد فردی و معنوی افراد می‌شود، بلکه جامعه‌ای توانمند و مقاوم در برابر فتنه، فساد و بی‌عدالتی ایجاد می‌کند. در شرایط کنونی جهان که بشر از نبود عدالت، اخلاق و معنویت رنج می‌برد، تربیت مهدوی می‌تواند الگویی نجات‌بخش و تمدن‌ساز باشد.

در شماره‌های قبل به برخی از راهکارهایی که رسانه ملی برای جذب مخاطب باید در نظر بگیرد تا به آن وسیله بتواند مخاطبین خود را جذب کند از جمله روانشناسی مخاطب و استفاده از جلوه‌های زیبای سمعی و بصری پرداختیم و حال راهکارهای دیگر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اطلاع رسانی به موقع

یکی از ارکان رسانه، بیان اخبار است. اخبار و اتفاقات روزمره‌ای که در کشور و اقصی نقاط جهان به وقوع می‌پیوندد، ارتباط مستقیمی با زندگی مردم دارد. وقوع حوادث، جنگ، تحریم، پیروزی، شکست، پیشرفت، پیگیری مسابقات ورزشی، روابط بین الملل، اطلاعاتیها و... همه و همه اخباری هستند که رسانه‌ها ساعت به ساعت در حال نقل و انتقال آن‌ها هستند. با توجه به وابستگی افراد جامعه به این اخبار، یکی از چیزهایی که بسیار پر بیننده و پر شنونده می‌باشد، اخبار منتشر شده از رسانه‌هاست. در این باره رسانه‌ای موفق است که بتواند چند نکته را رعایت نماید.

صحت در خبر: مهمترین رکن یک خبر، واقعی بودن آن است، چرا که در علم منطق، به بیانی خبر می‌گویند که بتوان آن را تأیید یا تکذیب نمود.

رسانه

حال اگر خبری به سمع مردم برسد و پس از آن توسط رسانه‌ای دیگر تکذیب شود، شاید به صورت ناگهانی آن خبر اول از ذهن مردم پاک نشود و آن رسانه‌ای که خبر را انتشار داده، زیر سؤال نرود اما تکرار چنین خطایی، موجب عدم اعتماد مردم به این رسانه می‌شود. لذا اولین رکنی که رسانه ملی در حوزه خبر باید رعایت کند، صداقت در بیان خبر است که این خود مستلزم مواردی است:

اولاً: رسانه ملی باید تا حد امکان از منابع دست اول و افراد مورد وثوق اخبار را دریافت کند، چرا که اگر منبع خبر دچار ضعف باشد، آن وقت ممکن است خبری که بیان می‌شود، کذب بوده یا از وثاقت مطلوبی برخوردار نباشد.

ثانیاً: تا حد امکان از نقل قول‌های خبری مجهول، پرهیز نماید. گاهی برخی منابع به هر دلیلی ممکن است تحت تأثیر جو جامعه، به نقل قول‌هایی روی بیاورند که منبع درستی نداشته یا به صورت احساسی بیان می‌شوند که احتمال تکذیب آن‌ها وجود دارد.

ثالثاً: از افراد مورد وثوق در امر خبرنگاری استفاده کند. گاهی برخی افراد به صورت یک نفوذی از جانب دشمن در جو رسانه‌ای رخنه می‌کنند و با گرفتن یک مسئولیت، اخبار را آن گونه که مطلوب دشمن است، تنظیم می‌نمایند که در این اثنا قطعاً اکاذیبی بیان می‌شود که می‌تواند رسانه را از حیث اعتبار، تهی نماید.

سرعت در بیان خبر: طبق آمار مردم به صورت عموم، نگاهشان به خبر اولی است که از رسانه‌ها بیان می‌شود. گاهی یک خبر کذب،

رسانه

آن قدر سریع بین مردم انتشار می‌یابد که مجالی برای تکذیب آن به وجود نمی‌آید و اگر تکذیب هم شود، ممکن است آن اثر لازم را در بر نداشته باشد. از این رو رسانه ملی اخبار را در اسرع وقت به سمع و نظر مخاطبین خود برساند، پیش از آن که آن خبر در خبرگزاری‌های دیگر به ویژه دشمنان و معاندین اعلام گردد. بیان خبر به موقع، می‌تواند تا حدی اکاذیب رسانه‌های معاند را بین مردم به حاشیه ببرد.

پرهیز از سانسورهایی که نتیجه عکس می‌دهد: هر خبرگزاری برای بیان اخبار خود، قطعاً از یک چهارچوب‌هایی تبعیت می‌کند تا بتواند ذهن مخاطب خود را به آن سمتی که مایل است، هدایت کند. مثلاً بسیاری از رسانه‌های غربی هیچ عکس‌العملی در مورد راهپیمایی روز قدس یا پیاده روی اربعین ارائه نمی‌دهند، علت هم آن است که سهام آن‌ها متعلق به سرمایه‌داران صهیونیستی است و این گونه اخبار برای آن‌ها اصلاً مطلوب نیست. در کشور خودمان هم همین قانون ممکن است، حکم فرما باشد و به مصالحی ممکن است بیان برخی از اخبار در بین عموم مردم، به صلاح افراد و جامعه نباشد اما مشکل این است گاهی یک خبر توسط یک طرف به هر دلیلی مورد سانسور قرار می‌گیرد اما چون همان خبر بدون سانسور یا حتی با بیان برخی اکاذیب مطرح می‌شود، اعتماد و مراجعه‌ی مردم، بیشتر به سمت آن خبرگزاری می‌رود که خبر را بیان

می‌کند. در این صورت رسانه ملی، لازم است از سانسور آن چیزی که بین مردم انتشار می‌یابد یا خودداری کند یا مصالح و مفاسدی که در نشر آن خبر وجود دارد را برای مردم بیان نماید والا در دام خبرسازی معاندین می‌افتد که قطعاً مصالح مخاطب برایشان مفهومی ندارد و بیشتر دنبال کنترل ذهن و فریب اذهان عمومی هستند تا بتوانند بدین وسیله اتحاد جامعه را از بین برده و موجب بسیاری از تحرکات مختلف خلاف مصالح جامعه در بین مردم شوند.

رعایت انصاف و تعادل در اخبار: یکی از چیزهایی که در رسانه‌های مختلف اعم از ملی یا معاند می‌تواند یک نقطه ضعف باشد، رویکرد پرداختن به اخبار منفی جهت کوبیدن طرف مقابل است. مثلاً وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم یکی از وظایف رسانه‌های معاند، این است که در اخبار خود فقط آن چیزی را از ایران نقل کنند که نشانه‌ی ضعف، عقب ماندگی و مشکلات لاینحل و زیاد در جامعه است. آن‌ها با این اخبار، تلاش دارند روحیه‌ی ناامیدی را به جامعه تزریق نموده و با ایجاد آشوب و اغتشاش، از این آب گل آلود، ماهی بگیرند. البته نمی‌توان از آن‌ها غیر از این، انتظار داشت، آن‌ها بودجه‌های هنگفتی را خرج همین اباطیلی می‌کنند که مردم را از شرایط فعلی، دل زده نمایند اما ما هم برای حفظ مخاطب خود، گاهی به همین حربه گرفتار می‌شویم و برای این که بتوانیم یک مقابله به مثل کنیم، فقط دنبال بیان مسائل منفی از دشمنان یا کسانی هستیم که نسبت به ما زاویه دارند. در وجهی که همان گونه که ما معایبی داریم، دارای محاسنی هم هستیم، دشمنان ما یا کسانی که با

ما زاویه دارند، نیز این گونه هستند. هیچ کدام اگر سفید سفید نیستیم، سیاه سیاه هم نیستیم. بهترین شیوه این است که ما نه ضعف خود را سانسور کنیم، نه از پرداختن به قدرتِ خود و دشمنان خودِ ابایی داشته باشیم. اگر بتوانیم اخبار را در این راستا پیش ببریم علاوه بر جلبِ اعتمادِ مخاطب، می‌توان با الگو گیری از نقاطِ قوتِ دشمن، خود را قوی کرد و در موردِ ضعف‌ها، مسئولین مرتبط را از راه قانونی، پاسخگو نمود تا بتوانند نقاطِ ضعفِ جامعه را اصلاح کنند. مثلاً ما از وقوع سیل یا زلزله در کشورهایی که با ما مخالفت یا زاویه دارند، در اخبار خود یاد و انتقاد می‌کنیم اما در موردِ پیشرفتِ آن‌ها در انواع صنایع، کمتر حرف می‌زنیم. درست است که ما با نشان دادنِ مشکلاتِ آن‌ها به مخاطبین خود، می‌فهمانیم که اگر در کشور ما مشکلی است، در آن سر دنیا هم مشکل وجود دارد و مشکلات فقط مختص ما نیست اما بیانِ پیشرفت‌های آن‌ها هم می‌تواند موتور محرکه‌ای برای ما باشد تا بتوان به آن پیشرفت‌ها دست پیدا کرد.

به هر حال لحاظ نمودن این موارد در رسانه ملی، می‌تواند در جلبِ اعتماد مخاطب و جدا کردن او از رسانه‌های معاند، مؤثر باشد.

ما ایمان داریم که برای رسیدن و تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی در فراهم آوردن زمینه‌های ظهور خورشید عظمای ولایت و حاکمیت جهانی اسلام و در ادامه مسیر مبارزه‌ی طولانی بین حق و باطل تا برچیده شدن بساط فتنه در عالم و عمل به فرمان الهی

و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونُ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِهٖ؛^۱ تنها و تنها باید از مسیر قرآن و عترت عبور کنیم تا از باب «إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهَمَّالَيْنِ تَصْلُوا أَبَدًا»؛^۲ در این مصاف نفس گیر بتوانیم راه حق را پیموده و به وادی سرگردانی گرفتار نشویم و آن شاء الله در این قدم‌های پایانی این راه پرفراز و نشیب، با موفقیت گام برداریم.

الهیات جنگ و قدرت



و اینکه که در این جنگ و مبارزه‌ی ما با استکبار آمریکایی- صهیونیستی، ریشه‌های فتنه درعالم متزلزل شده است، برای رسیدن به مقصد و به خطا نرفتن، باید که راهبردهای «جنگ و قدرت» خودمان را بر مبنای «الهیات قرآن و عترت» قرار دهیم و بر اساس فرامین الهی حرکت کنیم تا ان شاءالله بتوانیم به سرعت این گام‌های پایانی را به سمت مقصد و قله برداریم.

الهیات جنگ و قدرت

با توجه به حضور پر شکوه و پرشور مردم مبعوث شده در خیابان و صلابت و مقاومت مثال زدنی نیروهای مسلح قهرمان و ولایت مدار در عرصه میدان و تلاش دولتمردان در عرصه دیپلماسی، ضرورت پرداختن به بحث «الهیات جنگ و قدرت» امری مسلم است، چرا که اگر ما به اهداف کلان و غائی انقلاب اسلامی در راستای تحقق حاکمیت جهانی اسلام به فرماندهی حضرت حجت ارواحنا له الفداء و به عنوان اُم القری جهان اسلام و تنها کشور مدعی مهدویت حقیقی بر مبنای قرآن و عترت، ایمان داشته باشیم، باید نگاه ما به جنگ و قدرت و مباحث مرتبط با آن، نگاهی قرآنی و مبتنی بر عترت و نگاه امامین انقلاب به عنوان ولی امر و نائب حضرت ولی عصر علیه السلام باشد و اگر بخواهیم با قرآن و عترت حرکت کنیم و این بحث را مورد کنکاش قرار دهیم باید بدانیم که بسیاری از مفاهیم و واژه‌ها، گاهی معانی متفاوتی با همان واژه و مفاهیم درگفتمان نظامی دنیای امروز و در نظام سلطه خواهد داشت

الهیات جنگ و قدرت

که باید به آن‌ها در این سلسله مباحث بپردازیم. اهمیت بحث و فهم ما هم از این جهت برای ما مهم است که انقلاب ما یک انقلاب اسلامی است، یک حرکت و نهضت برخاسته از قرآن و عترت و در استمرار حرکت انبیاء الهی، نبی مکرم اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام است و ما ایمان داریم که انقلاب اسلامی ما، امتداد همان خط انسان ۲۵۰ ساله‌ای است که ائمه علیهم السلام و اکنون مهدی فاطمه ارواحنا له الفداء آن را دنبال و مدیریت

الهیات جنگ و قدرت

می‌فرمایند و هرگز نمی‌توانیم و نباید خارج از چهارچوب قرآن و عترت و نظام امام و اُمت حرکت کنیم و ما خود را مکلف و موظف می‌دانیم که با تمسک به قرآن و عترت و سیره ائمه علیهم السلام حرکت کنیم و شک نداریم که اگر از مسیر قرآن و اهل بیت علیهم السلام جدا شویم قطعاً گرفتار گمراهی و سرگردانی خواهیم شد و به همان مصیبت جهل و سرگردانی دچار می‌شویم که دنیای امروز، گرفتار آن است.

در دنیای امروز آن چه که در جنگ و قدرت مهم است، در یک کلمه همان نظام سلطه است، در نظام سلطه، مهم کشورگشایی و دستیابی به ثروت‌های دیگر کشورها و قدرت طلبی مبتنی بر شهوت‌های سه گانه قدرت، ثروت، شکم است. چیزی که امروز نظام سرمایه داری غرب و حتی شرق به شکل دیگری به آن مبتلا می‌باشند، کما این که در گذشته هم سیره و روش دائم مستکبران و فراعنه و زورمندان جهان همین بوده است.

خداوند در قرآن در مورد نظام سلطه فرعون در مصر قدیم می‌فرماید:
فَسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ؛^۳ پس او(فرعون) قوم خود را ذلیل و زبون داشت تا
همه مطیع فرمان وی شدند.
جنگ و دست اندازی‌های دولتِ مستکبر آمریکا و رژیم صهیونیستی از بدو

الهیات جنگ و قدرت

تأسیس این رژیم منحوس به سایر کشورها و هم اکنون در غزه، فلسطین و لبنان و نیز حمله به کشور عزیزمان ایران، جلوی چشمان ماست.
دولت استکباری آمریکایی - صهیونی تنها کشوری است که از سال ۱۹۴۵ میلادی تاکنون ۲۰۱ جنگ به راه انداخته است و در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۹ میلادی یعنی به مدت ۱۸ سال، ۳۲۶ هزار بمب و موشک بر سر مردم دنیا ریخته است و فقط در نیمه دوم قرن بیستم حدود ۱۰۰ کودتای نظامی و براندازی حکومت را طراحی و رهبری کرده است و تنها کشوری است که از بمب اتم علیه مردم مظلوم و بی گناه ژاپن استفاده کرده است و میلیون‌ها انسان را به کام مرگ کشانده است آن هم با روش‌های بی رحمانه و برخلاف تمام موازین بین المللی و با وحشیانه ترین روش‌ها، از بمب اتم بگیرد تا سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی و فسفری تا دیگر سلاح‌های مخوف بیولوژیک و میکروبی.

این در حالی است که در ادبیات اسلامی و الهیات قرآنی و در سیره رسول گرامی اسلام ﷺ، امر کاملاً متفاوت است و اگر بخواهیم شاهد مثال بیاوریم، شاهد مثالی گویاتر از ده سال حکومت رسول خدا ﷺ سراغ نداریم. ده سال

حکومتی که تنها در ۹ سال آن، دشمنان قسم خورده اسلام، ۸۲ نبرد کوچک و بزرگ را بر آن حضرت و بر مسلمانان تحمیل نمودند اما در تمام این نبردهای نظامی حتی یک جنگ ابتدائی که رسول گرامی اسلام ﷺ و مسلمانان آغازگر جنگ باشند، مشاهده نمی کنیم و تاریخ صدر اسلام به اعتراف همه مورخان و تاریخ نویسان، گواه روشنی بر این مدعاست.

حال برای روشن تر شدن مطلب به کلمات و واژه های مرتبط با بحث الهیات نبرد و قدرت اشاره می کنیم، واژه هایی مانند جنگ، صلح، مذاکره، آتش بس، خُده و نیرنگ، سازش و تسلیم که هر کدام از آن ها در ادبیات و الهیات قرآن و در ادبیات نظامی دنیای امروز و در فرهنگ استکباری معانی و مفاهیم خاص خود را دارند که در ادامه به تبیین آن ها خواهیم پرداخت.

اولین واژه و کلمه که بقیه واژه ها و کلمات به آن مرتبط و در ارتباط مستقیم با آن هستند واژگان «نبرد یا جنگ» و «قدرت» می باشد که در الهیات قرآن از آن به «قتال و مقاتله» و از «قدرت» با عنوان «قوه و توان» یاد شده است و به عبارت ساده تر، جنگ را می توان به درگیری نظامی و نبرد دو طرف یکی دوست و یکی دشمن معنا کرد.

در واقع جنگ در ادبیات نظامی امروز به معنای درگیری و نزاع بین دو گروه یا دو دولت و کشور چه مسلحانه که از آن به عنوان «جنگ سخت و نظامی» یاد می شود و چه درگیری و مشاجره و جنگ غیر مسلحانه که به «جنگ سرد»

الهیات جنگ و قدرت

مشهور است، می‌باشد و در نگاه طرفین درگیر یکی دوست و دیگری دشمن محسوب می‌شود که در مرزهای جغرافیایی مشخصی با هم به درگیری و مبارزه می‌پردازند، مانند جنگ روسیه با اوکراین یا چین با تایوان... و این در حالی است که در «الهیات قرآن» نبرد و جنگ اصولاً در مرزهای جغرافیایی خاص تعریف نمی‌شوند. در نگاه اسلام و قرآن مرزهای نبرد و جنگ، دوستی و دشمنی را جبهه «حق» و «باطل» تعیین می‌کنند یعنی هر

الهیات جنگ و قدرت

کسی که در جبهه حق است «دوست» محسوب می‌شود و هر کسی که در جبهه باطل است «دشمن» و جنگ و مبارزه در تمامی مرزهای جغرافیایی و انسانی تا زمانی ادامه خواهد داشت که بساط ظلم و ظالم و فتنه از جهان برچیده شود همان گونه که قرآن به تصریح می‌فرماید: وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ؛^۱ با آن‌ها بجنگید تا جائی که فتنه‌ای در عالم باقی نماند. و البته این دستور قرآن هم در الهیات قرآنی به معنای جنگ طلبی اسلام با استفاده از قدرت و زور یا جنگ و درگیری نیست که در این باره در شماره‌های آینده با هم سخن خواهیم گفت.

ادامه دارد

محمد مهدی حامدی

آه از یاران...

امام علی (علیه السلام) می فرمودند: چقدر با شما (کوفیان) مدارا کنم؟! چونان مدارا کردن با شتران نوباری که از سنگینی بار، پشتشان زخم شده و مانند وصله زدن لباس فرسوده‌ای که هرگاه از جانبی آن را بدوزند، از سوی دیگر پاره می‌گردد! هر گاه دسته‌ای از لشگریان شام (سپاه معاویه) به شما حمله می‌کنند هر کدام از شما به خانه رفته، درب خانه تان را می‌بندید و چون سوسمار در سوراخ خود می‌خزید و چون گفتار در لانه می‌آرمید!! سوگند به خدا! دلیل است آن کس که شما یاری دهنده‌ی او باشید!!^۱

فکر کنم شما هم متوجه لحن امام (علیه السلام) شده اید... انصافاً غریبانه است... آدم‌های شُل و ول را یک بار به شترهای ضعیف (کسی که از زیر کار، شانه خالی می‌کند) و یک بار به لباس‌های پوسیده (کسی که فرسوده و غیر قابل



استفاده شده) تشبیه می فرمایند!
نکند ما هم برای امام زمان علیه السلام این گونه باشیم....

دلبستگی

اگر به جای مردم کوفه بودیم، چه می کردیم؟ چه عواملی باعث شد که کوفیان، امامشان را یاری نکنند و در مقابلش بایستند؟! دلایل زیادی دارد: یکی از آن ها دلبستگی به دنیاست، دلبستگی به مغازه، فرزند، پول، خانه، ماشین و... این ها مانع یاری کردن امام زمان علیه السلام است. اگر حضرت ظهور بفرمایند و بگویند به جنگ بروید، اگر وابستگی داشته باشید، ترمز می کنید و نمی توانید جلو بروید، بر عکس شهدا. شهید احمد کاظمی می گفتند: شهید حسین خرازی، پیش من آمد و گفت: من در این عملیات، شهید می شوم. گفتم: از کجا می دانی؟ مگر علم غیب



داری؟ گفت: نه، ولی مطمئنم. چند عملیات قبل، یک خمپاره کنار من خورد، به آسمان رفتم، فرشته‌ای دیدم که اسم شهدا را می‌نویسد، تمام اسم‌ها را می‌خواند و می‌گفت: وارد شوید. به من که رسید، گفت: حاضری شهید شوی و به بهشت بروی؟ یک لحظه زمین را دیدم، گفتم: یک بار دیگر برگردم و همسر و فرزندم را ببینم، خوب می‌شود. تا این در ذهنم آمد، زمین خوردم. چشم، باز کردم دیدم، دستم قطع شده و در بیمارستان هستم. اما حالا دیگر وابستگی ندارم، اگر بالا بروم به زمین، نگاه نمی‌کنم!^۲ متاسفانه گاهی ما به خاطر وابستگی‌هایمان، از دین و حمایت از امامان کوتاه می‌آییم!!



هدیه

فرض کنید یک آدم فقیر، کنار یک آدم ثروتمند، خانه دارد. در واقع این دو، همسایه هستند، یکی پولدار و دیگری بی پول است. او که بی پول است هر روز که برای خانه اش نان می خرد، برای همسایه پولدارش هم می خرد. به نظر شما بعد از یک مدت چه می شود؟ همسایه ثروتمند به فکر می افتد که حالا نوبت من است که لطف او را جبران کنم و چقدر هم که دستش برای جبران کردن باز است...

امتحان کنید، با همین کارهای کوچک و هدیه دادن برای امام زمان (عج) ... با صلوات فرستادن ... با مطالب کوچک نوشتن ... با صدقه دادن ... جالب است با همین هاست که گره های زندگیتان خیلی راحت و بی دردسر باز



می شود، مشکلاتتان برطرف می شود، امتحان کنید، ضرر نمی کنید...
و مهم تر از همه این که این جاست که حضور آقا را احساس می کنید!

محرم

آیا با امام زمان ع محرم هستید؟ محرم چه کسی است؟ کسی که نزدیک تر است؟ گاهی فاصله ها زیاد است ولی قلب ها و فکرها و عمل ها نزدیک است. اگر این طور باشد، محرم می شوید. اویس قرنی، محرم شد. محرم یعنی آشنا، نزدیک، رفیق... آیا چشم، گوش و زبان محرم هستند؟ مدّعی خواست بیاید به تماشاگاهِ راز

دست غیب آمد و بر سینه ی نامحرم زد.^۳

راحت تر بگویم یک بچه که می خواهد به دنیا بیاید، آن هایی که به او نزدیک تر هستند در فراهم کردن مقدماتِ آمدن مسافرشان، فعال تر می باشند.



آماده کردن اتاق نوزاد، سیسمونی، تهیه لباس، کفش و کلاه و...
بیایید خانه هایمان را آب و جارو کنیم، خانه‌ی دل، کسب و کار، بازار و....

معرفت

زندگی ای که صبح بلند شویم، یک سری کارِ تکراری انجام دهیم و شب، دوباره بخوابیم و همین طور ادامه پیدا کند، به نظرم فایده‌ای ندارد، باید بررسی کنیم که در این دنیا چقدر تأثیر گذار هستیم.
عده‌ای از ما فهمیده ایم که باید خدا را عبادت کنیم (وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ و من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای این که مرا(به یکتایی) پرستش کنند).



کسانی که تا این جا آمدند، مرحله حیوانی را رد کرده و انسان هستند، اما متأسفانه بیشتر انسان ها، همین جا متوقف می شوند.
اما باید بالاتر از این فهم هم رفت. عبادت بدون شناخت امام زمان علیه السلام هیچ ارزشی ندارد چرا که یکی از وظایف اصلی منتظران، شناخت امام زمان علیه السلام است.

۱- خطبه ۶۹ / نهج البلاغه

۲- کتاب کشکول خاطرات شهدا، نویسنده: ناصر کاوه

۳- غزلیات حافظ

۴- ذاریات/ ۵۶



محور مقاومت یا جبهه مقاومت که از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا می‌باشد، اصطلاحی سیاسی است که نخستین بار توسط روزنامه‌ای در کشور لیبی با نام الزحف الأخضر، در مقابل اصطلاح محور شرارت که توسط جورج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۲ مطرح گردید، عنوان شد و در آن ذکر گردید که کشورهایی که رئیس جمهور آمریکا از آن‌ها با عنوان محور شرارت، نام می‌برد، در اصل کشورهای محور مقاومت در مقابل آمریکا و تلاش او برای سلطه‌گری بر سایر کشورها محسوب می‌شوند. محور مقاومت یک ائتلاف منطقه‌ای است که در اواخر قرن ۲۰ و اوایل قرن ۲۱ میلادی در مواجهه با اقدامات رژیم صهیونیستی در فلسطین و لبنان، ایجاد شد و برای عدم گسترش نفوذ داعش در سوریه و عراق و سلطه‌ی آمریکا بر منطقه‌ی خاورمیانه نقش مهمی ایفا کرد.

این محور یک قدرت جدی است که در حال تغییر معادلات منطقه می‌باشد. اگر در سالیان پیش آمریکا و اسرائیل می‌توانستند به

مسیر مقاومت



راحتی هر کاری را در منطقه انجام دهند، اکنون دیگر نمی‌توانند مثل قبل، عمل کنند. این یعنی محور مقاومت توانسته، قدرت بازدارندگی ایجاد کند. بدون تردید محور مقاومت، به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های امنیتی در منطقه خاورمیانه، توانسته تا نظم امنیتی این منطقه را تغییر و امنیت اسرائیل و نیز منافع هم پیمانان غربی آن به ویژه آمریکا را دچار خدشه نماید.

ساختار محور مقاومت سه اصل اساسی و محکم دارد:

۱- ساختار فکری: همان فکر و ایده‌ای که از اسلام و قرآن نشأت گرفته شده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: فَاسْتَقِمْ کَمَا أُمِرْتَ؛^۱ پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن.

این یعنی ایستادگی کردن و تسلیم نشدن، حتی اگر فشارها زیاد شود. این تفکر توسط ولایت فقیه هدایت می‌شود یعنی کسی که مسیر را مشخص کند.

۲- ساختار عملیاتی: محور مقاومت، شبکه‌ای از نیروهای مردمی را به وجود آورده که از متن مردم برخاسته اند. این نیروها، به صورت غیرمستقیم و چریکی عمل می‌کنند. مثلاً نیروهای حزب‌الله یا حماس با تجهیزات ساده و کم ولی با تاکتیک‌های هوشمندانه، جلوی یک ارتش قوی و منسجم ایستاده و موفق هم شده اند.

۳- ساختار کلان و منطقه‌ای: محور مقاومت فقط در یک کشور فعال نیست. این جبهه از لبنان و سوریه تا عراق، فلسطین، یمن و حتی تا دریای سرخ کشیده شده، یعنی یک زنجیره طولانی که هر جای این زنجیره را فشار دهید، کل زنجیره، واکنش نشان می‌دهد.

پس می‌توان گفت اکنون محور مقاومت به یک قدرت قوی، تبدیل شده که اسرائیل و آمریکا برای مقابله با آن، به دردرس افتاده‌اند. زیرساخت‌های نظامی و لجستیکی در منطقه رشد کرده و دیگر استفاده از فشار اقتصادی، تحریم، تهدید و حتی جنگ نیابتی جواب نمی‌دهد چرا که هرچه بیشتر فشار آوردند، محور مقاومت قوی‌تر شد، حمله مستقیم به این محور، هم بسیار پرهزینه شده است. چون محور مقاومت، توانسته یک الگوی بازدارندگی جدید بسازد. یعنی هر حمله‌ای که به او می‌شود، واکنش شدیدی نشان داده و تلافی می‌کند. این کار باعث شده که حریف نتواند، راحت تصمیم بگیرد. زیرساخت‌های نظامی و پشتیبانی آنان در کل منطقه تقویت شده و نظم جدیدی در منطقه در حال شکل‌گیری است که محور مقاومت در آن حرف اول را می‌زند. این محور، با ایمان قوی، توان نظامی مردمی و گسترش منطقه‌ای، در حال تبدیل شدن به یک قدرت جدید منطقه‌ای است که می‌تواند جلوی نفوذ آمریکا و اسرائیل را بگیرد.

اعضای محور مقاومت با استناد به آموزه‌های دینی هم چون قاعده نفی سبیل و ظلم ستیزی و اتکا به شعارهایی مانند وحدت جهان اسلام و استکبارستیزی، حمایت از مظلوم، عدالت‌طلبی، استقلال‌خواهی، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، مهدویت و آموزه انتظار و مردم‌سالاری دینی، در پی دستیابی به اهداف خود هستند.

رابطه ایران و گروه‌های مقاومت، رابطه‌ای دوسویه است. ایران با این که از این گروه‌ها حمایت می‌کند، هیچ‌گاه به دنبال نفی استقلال یا سلب عاملیت از آن‌ها نبوده و نیست و آن‌ها در تصمیم‌گیری، مستقل عمل می‌کنند. رابطه‌ی

آن‌ها با ایران، رابطه‌ی متقابل در راستای منافع مشترک است. بنابراین بازیگران مختلف اعم از ایران، حزب‌الله، انصارالله، حشدالشعبی، حماس و... رابطه‌ای هم‌افزا دارند، نه رابطه‌ای سلسله‌مراتبی و از بالا به پایین. این همکاری بُرد - بُرد است زیرا سبب دفع دشمن مشترک می‌شود. این گروه‌ها با این که در تصمیم‌گیری مستقل هستند اما در موقع نیاز، به یاری یکدیگر می‌آیند.

در پی حمله مشترک آمریکا و اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران در اسفند ۱۴۰۴ش، که به شهادت قائد عظیم الشأن انقلاب منجر شد، گروه‌های مقاومت، حمایت خود را از ایران اعلام کرده و در این راستا اقداماتی انجام دادند. از جمله نیروهای مقاومت عراق، سلسله حملاتی را علیه پایگاه‌ها و منافع آمریکا در عراق و نیز سرزمین‌های اشغالی انجام دادند. حزب‌الله لبنان وارد فاز درگیری با رژیم صهیونیستی شد. هم‌چنین انصارالله یمن، از هماهنگی خود با ایران برای ورود به جنگ در زمان مناسب و بستن تنگه باب المندب خبر داد.

ترامپ از یک طرف فکر می‌کرد با شهادت قائد شهید انقلاب، باعث فروپاشی داخلی در ایران می‌شود و از طرف دیگر تصور می‌کرد محور مقاومت آن قدر از هم گسیخته است که نمی‌تواند در سراسر منطقه به طور هماهنگ عمل کند. اما حملات گسترده موشکی و پهپادی ایران، این تصورات را در هم شکست، حملاتی که به پایگاه‌ها و دارایی‌های آمریکا در سراسر خاورمیانه ضربه زده و برخی از آن‌ها را از کار انداخته است.

هم‌چنین علیرغم ماه‌ها گمانه‌زنی مبنی بر این که متحدان منطقه‌ای ایران از

هم پاشیده‌اند، محور مقاومت هم چنان یک عامل تعیین‌کننده در شکل‌دهی به مسیر جنگی است که از هم اکنون آینده منطقه را باز تعریف می‌کند. محور، صبر استراتژیک خود را کنار گذاشته و به سمت یک وضعیت تهاجمی گسترده حرکت می‌کند. با درگیر کردن مخالفان در چندین صحنه، هزینه را برای مخالفان خود افزایش داده و کارزارهای نظامی آن‌ها را در ایران و لبنان پیچیده کرده است.

ایران ثابت کرد که بازیگر قدرتمندی در منطقه است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. تهران چه در مذاکرات و چه در مهار جنگ‌های تحمیلی، کارآمدی خود را نشان داده است چرا که می‌داند مبنای مقاومت، اعتماد به قدرت خداوند است لذا نه باید به دشمن اعتماد کرد، نه فریب راهبردی او را خورد و نه در مقابل او سستی نشان داد. او به دشمن نشان داد که در این مسیر دوستان خود را فراموش نکرده و رها نمی‌کند. چنان که در پیشنهاد ۱۰ ماده‌ای ایران که توسط دولت ترامپ به عنوان مبنای مذاکرات پاکستان، پذیرفته شد، در بند اول تفاهم نامه، ایران خواستار توقف جنگ در همه جبهه‌ها، به ویژه علیه مقاومت اسلامی در لبنان بود. با فشار بر این خواسته در طول مذاکرات، ایران نشان داد که محور، به عنوان یک جبهه واحد حرکت می‌کند و نمی‌تواند تکه تکه شود.

امروز دشمن فهمیده که ایران، محور و موتور محرک و بازوی مقاومت در منطقه است و مسیر مقاومت روز به روز در حال تداوم، رشد و پیشرفت است.

ساده زیسته قائد شهید در کلام دیگران

◦ عدم باور ◦

زمانی خدمت ایشان رفتیم و از آقا درخواست نمودیم تا اجازه بفرمایند از داخل منزل و وضعیت زندگی ایشان، فیلمبرداری کنیم تا مردم وضعیت زندگی رهبر خود را ببینند و بفهمند که ایشان چگونه زندگی می‌کنند. آقا فرمودند: اگر شما بخواهید زندگی مرا نشان دهید، می‌ترسم خیلی‌ها باور نکنند!



شام

روزی در منزل مقام معظم رهبری، در خدمت ایشان بودم، بحث قدری طولانی شد و تا نزدیکِ مغرب ادامه پیدا کرد. پس از نماز، معظم‌له با مهربانی به من فرمودند: آقا رحیم! شام را میهمان ما باشید.

بنده در عین حال که این را توفیق می‌دانستم اما خدمتشان عرض کردم: اسباب زحمت می‌شود. مقام معظم رهبری فرمودند: نه، بمانید، هرچه هست با هم می‌خوریم. وقتی که سفره را گشودند و شام را آوردند، دیدم شام چیزی جز اُمَلت ساده، نیست.^۲

مثل محرومان

مصرف گوشتِ خانه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای در زمان ریاست جمهوری تنها از طریق کوپن بود. ایشان در آن زمان به من فرمودند: من تاکنون غیر از همان گوشت کوپنی که به همه مردم داده می‌شود، گوشت دیگری از بازار نخریده‌ام. امروز هم زندگی ایشان مثل زندگی مردم محروم و مستضعف است.^۳

زیلو

مقداری زیلو در خانه مقام معظم رهبری بود. آن‌ها را جمع کرده و فروختیم و یک مقدار هم پول از مال شخصی خودم، روی آن‌ها گذاشته تا به جای آن زیلوها، برای منزل آقا فرش‌ی تهیه کنیم.

وقتی زیلوها را عوض کردیم و فرش‌ها را پهن نمودیم، آقا تشریف آوردند و فرمودند: این‌ها دیگر چیست؟ گفتم: زیلوها را عوض کردیم. فرمودند: اشتباه کردید که عوض نمودید. بروید همان زیلوها را بیاورید. هرچه اصرار کردیم، بی‌فایده بود. با هزار مکافات رفته و زیلوها را پیدا کرده و برگرداندیم.

زیلوهایی که واقعاً به آن‌ها نگاه می‌کردی، می‌دیدي که نخ‌شان در آمده و ساییده شده‌اند.^۴

سادگی

زندگی شخصی آقا از سادگی و سلامت خاصی برخوردار است. این سادگی به زندگی نزدیکان ایشان نیز سرایت کرده است. آقا و فرزندانش اهل تجملات نیستند. همین اعتقاد، آنان را از سوءاستفاده از مقام و موقعیت، بازداشته است. من این سادگی را در منزل ایشان به تماشا نشستم. روزی معظم‌له مرا به کتابخانه‌ی خود دعوت کردند، من در آن جا يك ميز ساده و قدیمی دیدم، در کنار ميز نیز يك صندلی کهنه بود. آن ميز و صندلی مربوط به قبل از انقلاب بود. مقام معظم رهبری در کتابخانه‌ی ساده‌ی خود هنوز از همان ميز و صندلی استفاده می‌کنند.^۵

فقط برنج کوپنی

من در آن زمان نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی بودم. همسر من یکی از بچه‌ها را نزد پزشک می‌برد و در مطب دکتر، همسر مقام معظم رهبری را ملاقات می‌کند. ایشان نیز یکی از فرزندان خود را برای مداوا به آن جا آورده بودند. کسی نمی‌دانست که ایشان کیست! چون نوبت به همسر آقا رسید، به اتاق پزشک مراجعه کردند. دکتر پس از معالجه فرزند مقام معظم رهبری گفت: برای مداوای فرزندان روزی يك لیوان لعاب برنج به او بدهید. همسر مقام معظم رهبری گفتند: ما چنین امکاناتی نداریم. پزشک که ایشان را نمی‌شناخت، عصبانی شد و گفت: مگر امکان دارد در خانه‌ای برنج نباشد؟ همسر مقام معظم رهبری فرمودند: آقای ما اجازه نمی‌دهد که در خانه، غیر

از برنج کوپنی استفاده کنیم و آن هم کفاف خوراک ما را بیش از یک بار در هفته نمی‌دهد.^۶

تبعید

زمانی که مقام معظم رهبری در ایرانشهر تبعید بودند، در ساختمانی که یک اتاق و یک آشپزخانه داشت، زندگی می‌کردند. همین مکان کوچک، هر روز پذیرای تعداد زیادی از میهمانانی بود که از راه‌های دور و نزدیک به آن جا می‌آمدند. من هم توفیق داشتم که در آن روزها، به دیدن ایشان بروم. چون به ایرانشهر رفتم و آقا را زیارت کردم، دیدم که تک و تنها هستند و کسی کمک کار ایشان نیست.

تصمیم گرفتم چند روز در آن جا بمانم و به معظم‌له کمک کنم. در تمام روزهایی که من در محضر آقا بودم، غذای ایشان و میهمان‌ها، سیب‌زمینی، نیمرو یا تخم مرغ آب‌پز بود.^۷

۱- راوی: حجت‌الاسلام سیدعلی اکبری

۲- راوی: سردار سیدرحیم صفوی

۳- راوی: آیت‌الله مصباح یزدی

۴- راوی: سردار شهید نورعلی شوشتری

۵- راوی: آیت‌الله سیدمحمودهاشمی شاهرودی

۶- راوی: سید علی‌اکبر طاهایی

۷- راوی: حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی اصغر باقی‌زاده

در شماره‌های قبل و در سیره‌ی
سیاسی ائمه (علیهم‌السلام) در جامعه‌سازی
شیعی و ایمانی و در واقع تشکیل یک آرمان
شهر مهدوی که از آرزوهای حضرات معصومین (علیهم‌السلام)
به شمار می‌رفت مطالبی را محضر شما تقدیم نمودیم
که از جمله آن‌ها ضرورت حاکم بودن روح محبت دینی
و عنصر عشق و محبت ورزیدن بین مؤمنین و شیعیان و
بیان راهکارهای چگونگی گسترش و توسعه این محبت
دینی از نگاه ائمه (علیهم‌السلام) از جمله تبسم و گشاده رویی،
سلام کردن، مصافحه، معانقه و بوسیدن پیشانی برادر
مؤمن بود.

۶- نشست و برخاست‌های مؤمنانه: یکی دیگر از
راه‌های ایجاد محبت دینی در مسیر شکل‌گیری یک
جامعه شیعی و ایمانی از نگاه ائمه (علیهم‌السلام)، نشست و
برخاست‌های مؤمنانه و یا به عبارت دیگر دید و بازدید
مؤمنین با یکدیگر می‌باشد که ائمه (علیهم‌السلام) در مورد آن
سفارش زیادی فرموده‌اند.

البته از نگاه اهل بیت (علیهم‌السلام) در این دید و بازدیدها و
نشست و برخاست‌ها، مؤمنین نباید صرفاً به ملاقات

و احوال‌پرسی ساده اکتفا کنند، بلکه از نگاه ایشان، باید این نشست و برخاست‌ها توأم با انتقال معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) باشد و به عبارتی مؤمنانه باشد، یعنی به گونه‌ای باشد که بر ایمان آن‌ها بیفزاید و به انتشار معارف قرآنی و اهل بیت (علیهم‌السلام) بین اعضای جامعه شیعی و ایمانی منتهی شود و به ایمان و اعتقاد راسخ آن‌ها به این معارف بیفزاید و رشد کیفی جامعه ایمانی را به دنبال داشته باشد.

البته از نگاه ائمه (علیهم‌السلام) این گونه نشست و برخاست‌های مؤمنانه علاوه بر انتقال معارف قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) و استحکام ستون‌های جامعه‌ی شیعی و ایمانی، برکات دیگری را به دنبال خواهد داشت که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

اهمیت و جایگاه نشست و برخاست‌های مؤمنانه در روایات

امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرمایند: تَزَاوَرُوا فِي بَيْوتِكُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ حَيَاةٌ لِّأَمْرِنَا، رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا؛ در خانه هایتان از یکدیگر دیدار کنید، زیرا این کار، امر ما را زنده می‌کند،

رحمت خدا بر آن بنده ای که امر
ما را زنده کند.

امام جواد (علیه السلام) می فرماید: رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا
ذِكْرَنَا. قُلْتُ مَا إِحْيَاءُ ذِكْرِكُمْ؟ قَالَ التَّلَاقِي وَ التَّذَاكُرُ
عِنْدَ أَهْلِ الثَّبَاتِ؛^۱ خداوند رحمت کند بنده ای که ذکر و
یاد ما را احیا و زنده می کند. پرسیدم: چگونه یاد شما
احیا می شود؟ فرمودند: با دیدار ثابت قدمان (مؤمنین
از علماء) و گفتگو با آن ها.

امام صادق (علیه السلام) نیز می فرماید: تَزَاوَرُوا فَإِنَّ فِي زِيَارَتِكُمْ
إِحْيَاءَ لِقُلُوبِكُمْ، وَ ذِكْرًا لِأَحَادِيثِنَا، وَ أَحَادِيثُنَا تَعْطِفُ
بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَإِنْ أَخَذْتُمْ بِهَا رَشَدْتُمْ وَ نَجَوْتُمْ، وَ
إِنْ تَرَكْتُمُوهَا ضَلَلْتُمْ وَ هَلَكْتُمْ، فَخُذُوا بِهَا وَ أَنَا بِنَجَاتِكُمْ
زَعِيمٌ؛^۲ دید و بازدید کنید که دیدار شما از یکدیگر
موجب زنده شدن دل های شما و بیان احادیث ما می
شود و احادیث ما شما را به هم مهربان می کند. اگر به
آن ها عمل کنید، کمال و رشد می یابید و اگر رهایشان
کنید، گمراه و هلاک می شوید. پس به احادیث ما
عمل کنید که در این صورت من، ضامن نجات شما
هستم.

ائممه علیهم السلام با تأکید بر، برپایی نشست و برخاست‌های مؤمنانه بین شیعیان و با تأکید بر ذکر احادیث اهل بیت علیهم السلام در این مجالس، علاوه بر حفظ اسلام ناب و اصیل، نسبت به پیوند و تقویت هرچه بیشتر شیعیان با امام خود و تأکید بر ولایت‌مداری یکدیگر حول محور اهل بیت علیهم السلام سعی داشتند تا جامعه شیعی و ایمانی مورد نظر خود را از یک استحکام روانی خوب برخوردار نمایند که این خود یکی از آثار و برکات این نشست و برخاست‌های مؤمنانه از نگاه ائممه علیهم السلام به شمار می‌رود.

آثار و برکات نشست و برخاست‌های مؤمنانه

۱- توسعه و ترویج روحیه مدارا: یکی از مهم‌ترین نتایج دید و بازدیدهای مؤمنانه در جامعه ایمانی و بین شیعیان اهل بیت علیهم السلام توسعه و گسترش روحیه مدارا، در بین اعضای جامعه ایمانی است که خود نقش بسیار مهمی در ایجاد استحکام روانی شیعیان و جامعه ایمانی مورد نظر ائممه علیهم السلام دارد. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ، وَمَنْ رَفَقَ بِكُمْ تَسْلِيلٌ
أَصْغَانِكُمْ وَمُضَادَّةٌ قُلُوبِكُمْ؛^۱ به درستی که خداوند

ملایم و مهربان است و مدارا و ملایمت را دوست دارد و از جمله ملایمت و مهربانی خداوند به شما، بیرون کشیدن کینه و دشمنی از دل‌های شماست. از جمله سفارشات رسول خدا ﷺ به اصحاب خود این بوده است: مَنْ يُحَرِّمِ الرَّفْقَ يُحَرِّمِ الْخَيْرَ؛^۵ هر که از مدارا محروم باشد، از خیر، محروم گشته است. در بیان دیگری هم می‌فرمایند: یَسِّرُوا وَلَا تَعَسِّرُوا، وَبَشِّرُوا وَلَا تَنْفُرُوا؛^۶ آسان بگیرید و سخت گیر نباشید و مژده دهید و سبب تنفر نباشید.

۲- رعایت انصاف در حق یکدیگر: امام باقر (علیه السلام) از جد بزرگوارشان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل می‌فرمایند: أَلَا إِنَّهُ مَنْ يُنْصِفُ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا؛^۷ بدانید که هر کس با مردم به انصاف رفتار کند، خداوند جز بر عزّت او نیفزاید.

و از نگاه اهل بیت (علیهم السلام)، انصاف از بالاترین فضایل اخلاقی است. انصاف به معنای رعایت عدالت است، به معنای اقامه‌ی عدل و داد، راستی و میانه‌روی هم آمده است و از نگاه اهل بیت (علیهم السلام) از بالاترین فضائل

اخلاقی است. امیرالمؤمنین

علی (علیه السلام) در نامه‌ی خود به مالک اشتر این‌گونه فرموده است: أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوًى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلَ تَظْلِمُ؛^۸ ای مالک، با خدا و با مردم و با خویشاوندانِ نزدیک و با افرادی از رعیتِ خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی، ستم روا دشتی.

۳- تقویت روحیه نصیحت و خیرخواهی: یکی دیگر از آثار نشست و برخاست‌های مؤمنانه از نگاه ائمه (علیهم السلام)، تقویت روحیه نصیحت و خیرخواهی بین شیعیان و در جامعه ایمانی است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: لِيُنْصَحِ الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَخَاهُ كَنَصِيحَتِهِ لِنَفْسِهِ؛^۹ هر يك از شما همان گونه که خیرخواه خویش است، باید خیرخواه برادرش نیز باشد.

در روایت دیگری آن حضرت با لحن تند از عدم توجه مسلمانان نسبت به امور مسلمین و جامعه اسلامی این‌گونه تعبیر می‌فرماید: مَنْ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ، وَمَنْ لَمْ يُصْبِحْ وَيُمْسِ نَاصِحًا لِلَّهِ

وَلِرَسُولِهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِإِمَامِهِ وَلِعَلَّامَةِ
الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ؛^{۱۰} هرکس به
کار مسلمانان اهتمام نوزد، از آن‌ها نیست
و هر که صبح و شام ناصح و خیرخواه برای خدا و
برای رسول او و کتاب او و امام خود و توده مسلمانان
نباشد، از آنان نیست.

لذا کاملاً طبیعی است که اگر روحیه‌ی مدارا در ما زنده
باشد و با خود و نزدیکان و مؤمنین با انصاف و عدالت
رفتار کنیم و نسبت به آن‌ها ناصح و خیرخواه باشیم،
تردیدی نیست که علاوه بر جذب محبتِ آنان نسبت
به خود، نسبت به هم عشق خواهیم ورزید و روحیه‌ی
محبت دینی در ما و جامعه‌ی ما گسترش خواهد یافت
و این همان امری است که ائمه علیهم‌السلام در راه رسیدن به
یک جامعه شیعی و ایمانی مطلوب و مورد نظر خود، ما
را به آن سفارش فرموده‌اند و این چنین جامعه‌ای از یک
استحکام روانی درونی بی‌نظیری برخوردار خواهد بود.

۴- **پرده‌پوشی:** هنگامی که یک جامعه شیعی با
یک محبت عمیق درونی، به هم پیوند می‌خورد و از
یک استحکام روانی درونی برخوردار است، احساس

مسئولیت اعضای آن جامعه،
آن‌ها را به سمت پرده‌پوشی نسبت
به عیوب و خطاهای یکدیگر، پیش می‌برد و
این همان است که ائمه علیهم‌السلام نسبت به آن سفارش
فرموده‌اند. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: **يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى
الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً؛** "مؤمن در برابر
مؤمن وظیفه دارد که هفتاد گناه بزرگ او را بپوشاند."
از انتشار آن‌ها خودداری کند)
این بدان معناست که در یک جامعه شیعی و ایمانی،
مؤمنین باید همواره سعی در عیب‌پوشی عیوب و
خطاهای هم داشته باشند و با پرده‌پوشی خود، به
دنبال ایجاد فضای انس و الفت در میان یکدیگر
باشند. در روایت دیگری ایشان بر این امر تأکید کرده و
می‌فرمایند: **إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُؤَاخَى
الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصَى عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيَعْنَفَهُ**
بِهَا يَوْمًا مَّا؛^{۱۲} نزدیک‌ترین حالت و زمان بنده به کفر،
این است که با کسی ادعای برادری دینی کند، آن گاه
خطاها و لغزش‌هایش را پیش خود برشمارد تا روزی به
وسیله آن‌ها، او را سرزنش کند.

ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: مَنْ كَفَّ نَفْسَهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ أَقَالَهُ اللَّهُ نَفْسَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^{۱۳} هر که از ریختن آبروی مردم خودداری کند، خداوند عذابِ روزِ رستاخیز را از او دور سازد و هر که از خشم گرفتن بر مردم خودداری نماید، خداوند او را در روز رستاخیز ببخشد.

البته در این باب علاوه بر روایات متعددی که از ائمه علیهم السلام صادر شده است، قرآن هم به صراحت بیان می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا؛^{۱۴} ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچ یک از شما، دیگری را غیبت نکند.

نکته مهم

البته در یک جامعه شیعی و ایمانی، اعضای آن جامعه و قاطبه‌ی مؤمنین نسبت به یکدیگر نباید بی‌تفاوت

باشند و اگر مشاهده می‌کنند که یکی از مؤمنین به گناه و خطایی آلوده و مبتلا شده است، باید که از باب امر به معروف و نهی از منکر، آن هم با رعایت مراحل و شرایط آن، به ویژه رعایت کامل شخصیت و حفظ آبروی فرد و خانواده‌اش، حتی دوستان و اقربای وی، نسبت به بازداشتن او از آن گناه و خطا اقدام کنند و نباید بی‌تفاوت عبور نمایند و آبروی برادر مؤمن خود را آبروی خود بدانند.

اما به هر حال این موضوع و مشابه آن باید به عنوان یک مشکل درون‌جامعه‌ای و در درون همان جامعه ایمانی و با حفظ استحکام روانی و با هدف توسعه کمی و کیفی شیعیان و جامعه ایمانی حل و فصل شود، آن هم در حد ضرورت و هرگز نباید که این امر موجب آشکار شدن خطاهای مؤمنین و ایجاد شکاف و در نتیجه سوءاستفاده‌ی دشمنان جامعه شیعی و ایمانی شود که البته این امر در سیره ائمه علیهم‌السلام و سفارشات ایشان به پیروان و شیعیان خود در جای خود پرداخته شده است، علاقه‌مندان برای مطالعه‌ی بیشتر

می‌توانند به کتاب شریف اصول کافی، باب معاشرت مراجعه نمایند. ادامه دارد

محمد مهدی حامدی

- ۱- خصال شیخ صدوق، صفحه ۳۴
- ۲- مصادقه الاخوان، ص ۳۴- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱
- ۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸۶، ج ۲
- ۴- همان، ص ۱۲۰، ج ۱۴
- ۵- همان، ص ۱۱۹، ج ۷
- ۶- صحیح البخاری: ۶۹
- ۷- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۴
- ۸- نهج البلاغه، نامه ۵۳ به مالک اشتر
- ۹- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۸، ج ۴
- ۱۰- الترغیب و الترهیب، ج ۲، ص ۵۷۷
- ۱۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۷
- ۱۲- بحار الأنوار: ۱۳/۲۱۵/۷۵
- ۱۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۵ - ثواب الاعمال، ج ۲، ص ۱۳۳
- ۱۴- حجرات/ ۱۲

یکی از ابزار شناخت انسان که برای رسیدن به حقایق عالم از جانب خداوند متعال در درون بشر قرار گرفته، فطرت است. بسیاری از متکلمین و حکما با استفاده از برهان فطرت، تحقق امیالِ عالی را در انسان اثبات می‌نمایند. برهان فطرت اثبات می‌کند که میل درونی انسان، نشان از تحقق بیرونی آن دارد. طبق برهان فطرت، هر گونه میلِ عالی درونی، باید تحقق بیرونی داشته باشد که اگر این گونه نباشد وجود میل درونی عبث و بیهوده است، لذا وجود میل درونی، نمایان گر تحقق بیرونی آن است. برای درکِ این موضوع یک مثال می‌زنیم: یکی از امیالِ غریزی انسان عطش و تشنگی است. وقتی ما تشنه می‌شویم از خود نمی‌پرسیم که آیا در عالم بیرون ما آبی وجود دارد یا خیر؟ بلکه همین که تشنه می‌شویم، دنبال آب می‌گردیم. علت این قضیه چیست؟ عقل ما می‌گوید وجود غریزه تشنگی خود نشانه‌ای بر وجود آب در بیرون است. اگر در بیرون آبی برای نوشیدن وجود نداشت و به طور اساسی

دین بازی و دین سازی

آبی خلق نشده بود، این میل به آب، در ما بیهوده بود، چون وقتی چیزی نیاز ما را برطرف نمی‌کند و اصلاً وجود ندارد، چرا باید مورد درخواست ما باشد؟ پس میل به تشنگی به خودی خود، نشان از وجود آب یا همان تحقق بیرونی دارد. حال انسان مملو از امیال مختلف غریزی (آن چه که نیاز جسم است) و فطری (امیال عالی و روحانی) است که برای هر کدام تحقق بیرونی، قرار داده شده است.

یکی از مهم‌ترین مسائل در فطرت بشر، فطرت خدا جویی و خدا پرستی است که می‌توان آن را در آثار اقوام و ملل مختلف، مشاهده کرد. میل به پرستش چیزی غیر قابل انکار، در وجود انسان است که او را به سمت خالق جهان، راهنمایی می‌کند، هر چند که بشریت در این زمینه گرفتار انحرافات شده باشد. خداوند متعال در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ! پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند!

پرستش و حس خدا دوستی با روح انسان، عجین گشته اما چه بسا از روی جهالت بشر، این حس مقدس به بیراهه برود و به جای پرستش خالق جهان دیگر، چیزهایی از جمله بت، ماه، خورشید و... مورد پرستش قرارگیرد. خداوند متعال از باب قاعده‌ی لطف و هدایت بشر از گمراهی، پیامبرانی را از بندگان صالحش مبعوث ساخت تا بشر به بیراهه نرود و فقط خدای حی قیوم را پرستش نماید و به سعادت جاودان برسد همان گونه که می‌فرماید: وَ

لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛^۲ ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید! اما در این اثنا اشخاصی بوده و هستند که از جهل و ساده لوحی برخی افراد یا برای دستیابی به نام و نشان برای خود یا رسیدن به مقاصد پلید خود یا استثمار و استثمار افراد با استفاده از عناوینی مانند نیابت خاصه، نبوت، رسالت، امامت و حتی الوهیت که به نوعی با فطرت بشریت عجین گشته، دست به انحراف افراد زده به گونه‌ای که دنیا و آخرتِ فردِ فریب خورده را خراب کرده و می‌کنند.

ازجمله این فرقه‌ها که در طول سالیان دراز به بلندای عمر بشر، خودنمایی کرده و راه حق را بر افراد مسدود نموده اند، می‌توان به فرقه‌هایی باستانگرایی، تصوف، مسیحیت تبشیری صهیونیستی با هزار شبکه‌ی فرقه‌ای بین کلیساهای متعدد، احمد اسماعیل بصری، قادیانیه، وهابیت، کابالیسم، فراماسونری، شیطان پرستی در انواع فرقه‌های کثیری که از هر جا سر برآورده، آتئیست ها، مدعیان دروغین نیابت، نبوت، رسالت، امامت، قائمیت و الوهیت، عرفان واره‌های کذاب مثل اُشوو، سای‌بابا، اکنکار، عرفان حلقه، عرفان هندی و سرخ پوستی و توتمیسم بدوی، قانون جذب و... اشاره کرد که همه و همه بیراهه‌هایی هستند که فطرت را به انحراف کشیده و انسان حق طلب اما جاهل یا بیمار را در برهوت گمراهی رها نموده اند.

یکی از این فرقه‌های انحرافی که قریب به دویست سال مانند خوره، به جان اعتقادات شیعه افتاده تا او را از مسیر راستین خود جدا نماید، فرقه ضالّه‌ی بهائیت است. این فرقه‌ی استثمار ساز، در زمان حکومت قاجار در ایران از

زهدان فرقه شیخیه و بابیه، بیرون جهید و عامل انحراف و آسیب‌های بسیار مهمی برای ایران و حتی منطقه غرب آسیا شد. در آن بُرهه از زمان که مردم ایران از ظلم و ستم شاهان در داخل و جنگ و خونریزی با دشمنان خارجی، سخت آشفته حال بوده و به دنبال پناهگاه معنوی می‌گشتند، دشمنِ پلید و استعمارگر روسیه تزاری به وسیله سفیر و جاسوس خود کینیاژ دالگورکی، جنایتی دیگر را در این سرزمین به راه انداخت که در ابتدا تشکیل فرقه ضاله‌ی بابی و پس از آن تشکیل فرقه‌ی ضاله‌ی بهایی بود تا بدین وسیله بتواند اعتقاد مسلمانان را نسبت به یگانه منجی عالم بشریت حضرت مهدی علیه السلام سست نماید (برای اطلاع بیشتر به کتاب کینیاژ دالگورکی مراجعه شود) تا روحیه‌ی اُمید و اعتقاد به آینده‌ای روشن را از دست بدهند و در این گذر عده‌ای ساده لوح، به دنبال این مسلک‌های ساختگی رفتند و برخی به خود جرأت بیشتر داده و برای آنان دست به تبلیغ زده و به گمراهی خود افزودند. ما در این سلسله مباحث سعی می‌کنیم برخی مسائل مربوط به این آیین استعمار ساز را خدمت شما خواننده‌ی محترم افشا کرده و قضاوت را به خود شما واگذار نماییم.

ادامه دارد

محمدعلی غیبی

۱- روم/ ۳۰
۲- نحل/ ۳۶

ده دوازده مسافر لنج، زیر سایه بانِ کهنه لنج، جمع شده بودند، سایه بان آن قدر وصله و پینه، خورده بود که پارچه‌ی اصلی آن قابل تشخیص نبود. پیدا بود که غیر از من، تقریباً بقیه مسافرها از یک طایفه هستند. از شوخی هایشان فهمیدم که آن‌ها خیلی رعایت مسائل شرعی و اخلاقی را نمی‌کنند. به جز یکی از آن‌ها، بقیه خوراکشان تمسخر و خنده بود. با این که دیده بودم موقع غذا خوردن، با آن‌ها هم سفره می‌شود اما در بقیه ساعات، در گوشه‌ای تنها می‌نشیند و داخل بزم رفقاییش نمی‌شود. خیلی کنجکاو شده بودم تا علت این کناره‌گیری از رفقاییش را بدانم اما فرصت سؤال کردن، پیش نیامده بود.

نگاهم را از داخل کشتی برگرداندم. آب‌های فرات، کشتی ما را دست به دست می‌کردند و به جلو هل می‌دادند تا به جنوب شهر کربلا برسیم. از صدای خنده و شوخی اطرافیان، خسته شده بودم و از این که گاهی، رفیقشان را مسخره می‌کردند، خیلی ناراحت می‌شدم ولی از صبر و متانت او خوشم آمده بود.

دیدار

دنبال راهی برای گفت و گو با او بودم که ایستادن کشتی آن هم وسط مسیر، همه رامتعجب کرد. در همین لحظه ناخدای نسبتاً پیر، جلوی اتاقکش آمد و پس از صاف کردن صدایش، با صدای نخراشیده‌ای گفت: این قسمت از رود خیلی کم عمق است، با توجه به سنگینی بار کشتی، باید چند متری را پیاده بیاپید و کمی آن طرف تر، سوار شوید.

سر و صدای مسافرها بلند شد مخصوصاً همان گروهی که لحظه‌ای از شوخی و خنده و مسخره کردن یکدیگر دست بر نمی داشتند.

یکی یکی از کشتی پیاده شدیم و کنارِ نهر، به راه خود ادامه دادیم. نگاهم به همان جوانی افتاد که با رفقاییش در بزم خنده و شوخی شان شرکت نمی کرد، وقار و سنگینی خاصی داشت.

ناخدا به تنهایی در کشتی بود و خیلی آرام آن را به جلو هدایت می کرد تا در گِل نماند. مسافران هم که پاهایشان تا زانو در آب فرو رفته بود، به سختی قدم به جلو بر می داشتند. در این حال متوجه شدم که آن شخص که اهل بذله و شوخی نبود از دوستانش عقب تر است. فرصت را مناسب دیده و به سختی خود را به او رساندم.

بعد از سلام و خسته نباشید، پرسیدم: ببخشید آقا! برای من سؤال شده که چرا شما با رفقایتان همراه نمی شوید و از آن ها دوری می کنید و چرا آن ها مذهب شما را مسخره می کنند؟

نگاه معناداری به من کرد و خیلی متواضعانه گفت: این آقایان از فامیل من هستند و همگی از اهل سنت می باشند، پدر من هم جزء ایشان بود ولی مادرم شیعه و اهل ایمان، من هم به تبعیت پدرم از اهل سنت بودم ولی

اتفاقی، باعث شد که شیعه شوم. با خوش حالی گفتم: می شود آن جریان را برایم تعریف کنید؟

با این که در شرایط سختی بودیم با کمال میل قبول کرد و جریان شیعه شدنش را برایم تعریف کرد. اسم من یاقوت است و شغلم روغن فروشی در شهر حله است. سالی برای خرید روغن از بادیه نشینان، به نواحی دور دست رفتیم تا روغن ارزان قیمتی به دست آوریم، اتفاقاً روغن خوب و زیادی خریدیم و با کاروانی از رفقاییم، به سمت حله حرکت کردیم. رفقا برای این که خستگی راه را احساس نکنند، به شوخی و بذله گویی می پرداختند، من هم یکی از آن ها بودم. به مکانی رسیدیم که برای استراحت، مناسب بود، تصمیم گرفتیم شب را در آن جا بمانیم.

از شدت خستگی و پیاده روی، خیلی زود خوابمان برد. بعد از ساعتی، رفقا از خواب بیدار شده و پس از صدا زدن من و به خیال این که بیدار شده و در پی آن ها راه خواهیم افتاد، حرکت می کنند. در حالی که من ساعتی دیگر را هم در خواب بودم.



هنگامی که از خواب بیدار شدم، هیچ کس را در اطراف خود ندیدم، بیابان بود و برهوت، باد خشک، صورتم را اذیت می کرد. از جا بلند شده و با خودم گفتم: شاید خواب می بینم. چشمانم را مالیدم، چند قدمی راه رفتم، مطمئن شدم که بیدارم و رفقایم مرا تنها گذاشته و رفته اند.

شنیده بودم که در این بیابان، حیوانات درنده و مار و عقرب، زیاد دیده شده، ترس در وجودم رخنه کرد. با خود گفتم: احتمالاً خیلی دور نشده اند، اگر سریع بروم، به آنان می رسم. روغن ها را بار شتر کرده و راه افتادم. مقداری راه رفتم، هیچ چیزی جز سراب دیده نمی شد، ترسم بیشتر شد. درمانده و مضطر شده بودم. شروع به استغاثه به خلفاء و

مشایخ نمودم و ایشان را شفیع قرار دادم. از جان خود دست شسته بودم، اشک چشمانم لحظه ای قطع نمی شد، روی خاک های بیابان نشسته بودم و خلفا را صدا می زدم تا به داد من برسند. مدتی گذشت و من هم چنان آن ها را وسیله نجاتم، قرار می دادم و دائماً ناله و زاری می کردم اما انگار هرچه بیشتر صدایشان می کردم، کمتر جواب می گرفتم.

ناگهان در خاترم گذشت که مادرم می گفت: ما شیعیان، امام زنده ای داریم که یکی از القابش، اباصالح است و به فریاد درماندگان می رسد و گمشدگان در راه را کمک می کند. تا این حرف مادر به یادم افتاد، با خداوند عهد بستم که من به امام زنده شیعیان، استغاثه می کنم اگر مرا نجات داد، به دین مادرم درمی آیم.

از روی زمین بلند شده و بی اختیار راه افتادم و مدام یا اباصالح را زمزمه می کردم. لحظاتی نگذشته بود که ناگاه دیدم کسی که عمامه سبز رنگی بر

سر داشتند و در چهره اشان مهربانی و رأفت نمایان بود، به من سلام کرده و بعد هم راه را نشانم داده و فرمودند: به دین مادرت درآی... به زودی به روستایی می‌رسی که اهل آن، همه شیعه هستند.

چون می‌ترسیدم که باز راه را گم کنم، گفتم: آقای من! شما با من تا این روستا نمی‌آیید؟ با مهربانی و آرامش خاص فرمودند: الان افراد زیادی به من استغاثه کرده اند، باید ایشان را جواب دهم. این را فرمود و من دیگر کسی را ندیدم.

برای این که راه را گم نکنم، بدون هیچ درنگی از همان راهی که فرموده بود، راه افتادم و بعد از مدت کمی، به آن روستا رسیدم. به مسجد شیعیان، داخل شده و مشغول نماز شدم. به خاطر خستگی، شب را در همان محل گذراندم. فردا صبح، رفقایم به آن روستا رسیدند و من یقین کردم که آن شخص همان اباصالح است که مادرم می‌گفت.

مهر و عشق عجیبی از آن آقا، در وجودم احساس کردم. تمام وجودم درخواست دیدار مجدد ایشان را داشت، در همین حال رفقایم، به سراغم آمده و از جریان رسیدنم به این روستا پرسیدند. من گفتم: امام زنده شیعیان، مرا نجات داد. آن‌ها مرا دیوانه خطاب کرده و تنهایم گذاشتند.

به سمت حله آمده و به منزل سید مهدی قزوینی از علمای معروف شیعه رفتم و جریان را برای ایشان تعریف کرده و درخواست نمودم مذهب تشیع را به من آموزش دهند و ایشان با روی باز، قبول نمودند. هنگام خداحافظی از آقای قزوینی، به یاد اشتیاقم برای دیدار مجدد امام عصر (عج) افتادم، از آیه الله قزوینی پرسیدم: آیا عملی هست که با انجام دادنش، یک بار دیگر آن جناب

را ملاقات کنم؟ ایشان فرمود: چهل شب جمعه به زیارت ابی عبدالله علیه السلام در کربلا برو، ان شاء الله فرجی حاصل شود.

به خانه آمده و مادرم را از جریان شیعه شدنم با خبر کردم. خیلی خوشحال شد و اشک شوق از چشمانش جاری گردید.

من که وجودم از عشق دیدار آن عزیز، لبریز شده بود، عزم خود را جزم کردم تا چهل شب جمعه به زیارت امام حسین علیه السلام بروم. هفته‌ها یکی پس از دیگری سپری شد و من هرشب جمعه از حله به سمت کربلا می‌رفتم. هفته آخر با نشاط و حال عجیبی به کربلا رفتم، چون به دروازه شهر کربلا رسیدم، دیدم سربازان دولتی، به سختی زوَّار را بازرسی می‌کنند و هیچ کسی را بدون برگه ورود، به کربلا راه نمی‌دهند، من نه برگه ورود داشتم و نه پولی جهت خرید آن، خیلی ناراحت شدم. دم دروازه شهر خیلی شلوغ بود، در این زمان فکری به ذهنم خطور کرد، با خودم گفتم: شاید بتوانم از بین جمعیت مخفیانه داخل شهر شوم، این کار را کردم ولی یکی از سربازان متوجه شد و مرا از جمعیت بیرون انداخت. افسردگی عجیبی سراغم آمده بود، سی و نه هفته زحمت کشیدم حالا که موقع وصال و دیدار محبوبم فرار سیده بود، باید این گونه می‌شد؟!

در همین حال بودم که صاحب خود، حضرت ولی عصر علیه السلام را داخل شهر دیدم که در قیافه طلاب فارس بودند و عمامه سفیدی بر سر داشتند. همین که چشمم به جمال نورانی اشان افتاد، به ایشان متوسل شده و درخواست کردم که مرا هم داخل شهر ببرند. به محض استغاثه من، از شهر بیرون آمده و دست مرا گرفته و از دروازه‌ی شهر عبور دادند و کسی ما را ندید. همین که

داخل شهر شدیم، دیگر آن جناب را ندیدم و از آن موقع در هجر جمالِ دل
آرای ایشان در سوز و اشتیاقم...

جای کم عمق رودخانه تمام شده بود. ناخدا، کشتی را نگه داشت و همه
سوار کشتی شدیم. آن هفت نفر لباس هایشان کاملاً خیس شده بود چرا
که در مسیر کم عمق رودخانه، به سمت یکدیگر آب می‌پاشیدند و شوخی
می‌کردند.

ارادت من به یاقوت، بیشتر شده بود، غبطه‌ی حال و روز او را می‌خوردم و
از دور به چشمانش خیره شده بودم. چشمانی که دوبار، جمال مولا را دیده
باشد، باید قیمتی باشند، نمی‌دانم یاقوت، در این سکوت، در چه فکری بود
آیا به فکر دیداری دیگر یا...

هرچند برای او که دنبال رضایت امام عصر علیه السلام است اگر دیدار هم میسر نشود،
باز چیزی کم ندارد، چرا که رضایت حضرت بالاترین مقام برای یک بنده‌ی
مؤمن است.^۱

۱- نجم الثاقب، طبرسی نوری، ص ۶۰۷

گام

شیطان گام به گام انسان را به سوی خود می‌کشاند: «خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ»^۱

مرحله اول: گاهی مطلبی را القا می‌کند، نظیر کسی که از دور سنگی پرتاب می‌کند: «فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ»^۲

مرحله دوم: گاهی تماس می‌گیرد ولی نفوذی ندارد: «مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ»^۳

مرحله سوم: گاهی در دل نفوذ می‌کند: «يُوسَّوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ»^۴

مرحله چهارم: گاهی در دل نفوذ می‌کند و همان جا می‌ماند: «فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»^۵

مرحله پنجم: انسان را عضو حزب خود قرار می‌دهد: «حِزْبُ الشَّيْطَانِ»^۶

مرحله ششم: گاهی انسان برادر شیطان می‌شود: «إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ»^۷

مرحله هفتم: سرپرست انسان می‌شود: «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا»^۸

مرحله هشتم: شیطان بر او تسلط کامل می‌شود و یاد خدا را از
خاطرش می‌برد: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ»^۹
مرحله نهم: خود انسان یک شیطان می‌شود «شَیَاطِینَ
الْإِنْسِ....»^{۱۰}

گاهی شیطان کنار گوش تو زمزمه می‌کند: تا جوانی از زندگی
لذت ببر!!! هرچو که می‌توانی، خوش بگذران....
اما حواست باشد، نکند خوش‌گذرانی تو به قیمت شکستن دل
امام‌زمان ع تمام شود.

رابطه

هرچقدر از نامحرم فاصله‌گیری و از او دور شوی، به خدا
نزدیک‌تر می‌شوی و هرقدر به نامحرم نزدیک‌تر شوی، به همان
میزان، از خدا دور خواهی شد... نامحرم، نابودکننده‌ی رابطه‌ی
معنوی تو و خدای توست.... خلاصه می‌گوئیم: هرکس از
رابطه‌ی با نامحرم لذت ببرد، دیگر نمی‌تواند از رابطه‌ی با خدا
لذت ببرد و هر قدر با نامحرم صمیمی‌تر باشد، با خدا غریبه‌تر
می‌شود.

لحظه

شخصی بود که پلوی غذایش را خالی می خورد و گوشت و مرغ آن را برای آخر کار می گذاشت و می گفت: می خواهم خوشمزگی اش زیر زبانم بماند... همیشه هم پلو را که می خورد، سیر می شد و گوشت و مرغ غذا، گوشه ی بشقابش می ماند! نه از خوردن آن پلو لذت می بُرد و نه دیگر میلی برای خوردن گوشت و مرغ داشت...

دوران غیبت هم این گونه است.... شرایط سخت را تحمل می کنیم، سختی ها، دوری ها و دلتنگی هایش را اما لحظه های خوب را برای بعد از ظهور می گذاریم! روزی که مشکلات تمام شود...

کمتر می شود زندگی در لحظه را بلد باشیم! همه ی خوشی ها را برای فردا حواله می کنیم، برای روزی که قرار است دیگر مشکلی نباشد.

در این که ظهور شیرین است و لحظه دیدار فوق العاده، شکی نیست اما یادمان باشد همین دست و پنجه نرم کردن با مشکلات است که خاطرات شیرین فردایمان را می سازد، پس تا

می‌توانید با عشق امام، حال زندگیتان را خوب کنید و به خودتان افتخار کنید چرا که امام سجاد (علیه السلام) می‌فرمایند: به درستی که مردمان زمان غیبت (مهدی (علیه السلام)) که امامتش را باور دارند و منتظر ظهور اویند، از مردمان هر زمانی برترند، زیرا خدای تعالی عقل و فهم و معرفتی به آن‌ها عطا فرموده است که غیبت، نزد آنان به منزله مشاهده است.^۹

خجالت

گفت: خجالت نمی‌کشی؟ پرسیدم: چرا؟ گفت: چون چادر، سرت کرده‌ای!!! لبخند محوی زده و گفتم: توجی؟! تو خجالت نمی‌کشی؟ اخم کرد و گفت: من چرا؟!

آرام کنار گوشش گفتم: خجالت نمی‌کشی که این قدر، راحت اشک امام زمان (علیه السلام) را در می‌آوری و چوب حراج به قشنگی هایت می‌زنی!!!

- | | |
|---------------|-------------------------------------|
| ۱- بقره/ ۱۶۸ | ۷- مجادله/ ۱۹ |
| ۲- طه/ ۱۲۰ | ۸- نساء/ ۱۱۹ |
| ۳- اعراف/ ۲۰۱ | ۹- اعراف/ ۲۰۱ |
| ۴- ناس/ ۵ | ۱۰- انعام/ ۱۱۲ |
| ۵- زخرف/ ۳۶ | ۱۱- کمال‌الدین، ج ۱، ب ۳۱، قسمتی از |
| ۶- اسراء/ ۲۷ | ج ۲، ص ۵۸۸ |



برگزاری سومین گردهمایی شورای برنامه‌ریزی مهدویت منطقه ۳ کشور، با هدف هم‌افزایی برنامه‌های فرهنگی، آموزشی و پژوهشی مهدوی و با حضور نمایندگان استان‌های فارس، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و مدیران ارشد بنیاد مهدویت کشور به میزبانی استان فارس - مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری جلسه شورای سیاست گذاری، برنامه ریزی و هماهنگی فعالیت های مهدوی استان فارس با موضوع نهم ربیع الاول، آغاز امامت حضرت ولی عصر علیه السلام با حضور نماینده ولی فقیه در استان فارس، مسئول بنیاد مهدویت فارس و مسئولان شورای فرهنگ عمومی استان - دفتر امام جمعه شیراز





برگزاری مراسم عزاداری دهه آخر ماه صفر- مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری مراسم دعای ندبه با حضور مدیر کل محترم دادگستری فارس - مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری مراسم سوگواری پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ و امام حسن مجتبیٰ علیه السلام همراه با سخنرانی و مداحی و اطعام - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه شهرستان فسا





برگزاری دعای پر فیض ندبه - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه شهرستان
آباده





برگزاری مراسم دعای استغاثه همراه با نماز جماعت مغرب وعشاء و پویش مهدوی به
همراه ایستگاه صلواتی به مناسبت آغاز امامت حضرت مهدی عج با حضور اقوام وایلات
عشایرو شهر صدرا - مهدیه صدرا





برگزاری دعای پرفیض ندبه به همراه زیارت عاشورا به مناسبت شهادت امام حسن
عسکری (علیه السلام) آغاز امامت حضرت مهدی (عج) و اربعین تشییع آقای شهید ایران - بنیاد
فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) شعبه شهرستان زرقان





برگزاری دعای پرفیض ندبه - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه شهرستان خفر





برگزاری جلسه شورای هماهنگی
و پشتیبانی مهدویت شهرستان ممسنی



برگزاری جلسه شورای هماهنگی و
پشتیبانی مهدویت شهرستان ممسنی



برگزاری جلسه شورای هماهنگی و پشتیبانی مهدویت شهرستان در جهت همکاری و هم‌افزایی دستگاه‌های اجرایی و فرهنگی شهرستان در راستای ترویج فرهنگ مهدویت، تقویت فرهنگ انتظار و اجرای برنامه‌های منسجم مهدوی - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) شعبه شهرستان ممسنی





برگزاری جلسه‌ی شورای برنامه ریزی نکوداشت سالگرد آغاز امامت امام زمان (عج) با حضور امام جمعه، فرماندار و مسئولین ادارات و نهادها در دفتر امام جمعه شهرستان - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) شعبه شهرستان خفر





برگزاری مراسم عزاداری شهادت امام رضا (ع) در یادمان مطهر شهدای گمنام شهرستان
همراه با اجرای برنامه سنج و دمام زنی و ایستگاه صلواتی و پخت و توزیع آش نذری - بنیاد
فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) شعبه شهرستان اوز

